

در باره انتشار مجدد نشریه سازمانده کمونیست

کمیته سازمانده حزب حکمتیست، تصمیم به انتشار مجدد نشریه سازمانده کمونیست گرفته است. اهداف و سیاست های این نشریه در چهارچوب همان اهدافی هستند که بر اساس آنها تاکنون ۴۰ شماره گذشته منتشر شده اند. اینجا یکبار دیگر سیاستهای ناظر به این نشریه را تاکید میکنیم:

۱- سازمانده کمونیست تحت مسئولیت مستقیم کمیته سازمانده منتشر میشود و بحث ها و رهنمود های این کمیته را طرح می کند. مسئولیت مواضع و رهنمود های این نشریه بر عهده کمیته سازمانده است. از این رو از میان نشریات حزب، سازمانده کمونیست نشریه ای است که رهنمود های رسمی تشکیلاتی را طرح میکند که باید توسط کل سازمان حزب در داخل کشور اتخاذ شوند. رهنمود یا اظهار نظر افراد یا نشریات دیگر در مورد نحوه فعالیت و سیاستهای تشکیلاتی و رهنمود های عملی برای سازمان حزب در داخل کشور لازم الاجرا نیست و در صورت تناقض با سیاست های سازمانده کمونیست مطلقاً نباید اتخاذ شوند. مگر اینکه این اظهار نظر ها دستور العمل ها و مصوبات رسمی ارگان ها و نهاد های مافوق کمیته سازمانده باشند.

۲- انتشار هر مقاله در سازمانده کمونیست نیازمند تایید آن توسط کمیته سازمانده یا دبیر آن است.

۳- باز تکثیر سازمانده کمونیست توسط واحد های حزبی امری داوطلبانه است. تصمیم در مورد انجام یا عدم انجام آن در صلاحیت کمیته های حزبی در محل است.

از همه فعالین کمونیست میخواهیم که با سازمانده کمونیست همکاری کنند. تجربیات و نظراتتان را برای ما بفرستید. سازمانده کمونیست هر شماره به مسائل عمومی یا سوالاتی که در کار سازمان دهی حزبی با آن روبرو میشویم و یا به دست ما میرسد خواهد پرداخت. تجربیات شما را منعکس میکند و در مورد آن بحث خواهد کرد. با سازمانده کمونیست همکاری کنید. آن را به دست رهبران، فعالین و سازماندهندگان کمونیست برسانید.

آرشیو شماره های گذشته نشریه سازمانده کمونیست را میتوانید در سایت حزب، آدرس زیر ملاحظه کنید:

<http://www.hekmatist.com/sasmandekomonistarchiv.htm>

بهرام مدرسی

دبیر کمیته سازمانده

بهرمن ۱۳۸۷ - ژانویه ۲۰۰۹

بررسی مسایل جنبش کارگری ایران

(سمینار اول)

ارائه دهنده: مظفر محمدی

اظهار نظر حاضرین: آرام فرهمند - بهرام مدرسی - اعظم کم گویان

ص ۲

بررسی مسایل جنبش کارگری ایران

(سمینار دوم)

ارائه دهنده: بهرام مدرسی

اظهار نظر حاضرین: رحمان حسین زاده - حسین مرادیبگی - امان کفا - آرام فرهمند -

خالد حاج محمدی - مظفر محمدی

ص ۹

سازمانده

کمونیست

۴۱

نشریه کمیته سازمانده

بهرمن ۱۳۸۷
(ژانویه ۲۰۰۹)

آدرس های تماس علنی

bahrammodarresi@gmail.com

mozafar.mohamadi@gmail.com

azam.kamguian@gmail.com

تلویزیون پرتو

ساعات پخش

۱۶:۳۰ تا ۱۵:۳۰

به وقت تهران

تکرار برنامه

۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بامداد

سایت های حزب و نهادهای
نزدیک به حزب

www.hekmatist.com

www.iran-telegraf.com

www.oktoberr.org

www.marxhekmatistsociety.com

www.hekmat.public-archive.net

زنده باد سوسیالیسم

بررسی مسایل جنبش کارگری ایران (سمینار اول)

مظفر محمدی

رفقا!

بحث من امروز در مورد موقعیت کنونی طبقه کارگر و موانع و مشکلات بر سر راه آن و راه های برون رفت از آن است. در این رابطه:

۱- به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر نگاهی گذرا دارم و به عواملی را که این شرایط را فراهم کرده اند میپردازم.

۲- به مبارزات کارگری اشاره ای دارم

۳- موانعی که بر سر راه جنبش و مبارزه طبقه کارگر وجود دارد را بر میشمردم

۴- و سرانجام از دیدگاه خودم میگویم که راه حل برون رفت طبقه کارگر از وضعیت کنونی چیست؟

این را هم اضافه کنم که من این بحث را قبلا در يك شماره ویژه پرتو تحت عنوان "موقعیت کنونی، سیاست و افق جنبش کارگری ایران" منتشر کرده ام. این بحث امروز در واقع در ادامه آن و حاوی مسایل و نکات جدیدی در تکمیل آن است.

اجازه دهید مقدمات دو نکته را بگویم:

یکی این است که بحث از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر مساله ای ایندولوژیک نیست. اینکه کارگر به صرف مزدبگیری موقعیت نابرابری دارد عمومی است و در همه جای دنیا همین است و محکوم است. اما علاوه بر این نگاه عمومی، برای کسی که بخواهد در سرنوشت طبقه کارگر نقش داشته باشد، آگاهی از اقتصاد سیاسی و اطلاع کامل از شرایط زندگی اقتصادی، سیاسی و حتی روحی که طبقه کارگر در هر کشور معین در آن به سر میبرد، ضروری و حیاتی است. نفس تصویر و بازگو کردن این شرایط، گفتن و نوشتن و فیلم ساختن از آن و به خود کارگر نشان دادن گام بسیار مهمی در خودآگاهی توده طبقه کارگره. این خودآگاهی را فقط بخش کوچکی از کارگران دارند.

این کاری است که در ایران نشده و نمیشود. اخیرا آماري خواندم که در يك سال اخیر حدود ۳۰۰ جلد کتاب فال گیری چاپ و یک میلیون و ششصد هزار وبلاگ در رابطه با فالگیری در ایران بوجود آمده. در مقایسه با این اما در مورد شرایط کار و زندگی طبقه کارگر ۱۰ جلد کتاب منتشر نشده است.

و دوم، میخوام بگویم که، جنبش کارگری مورد نظر ما جنبش طبقه کارگر در تمام ابعاد است. يك مبارزه طبقاتی تمام عیار با مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی، جنبش کمونیستی و حزب کمونیستی اش و الی آخر. بنا براین، منظور از جنبش کارگری انطور که معمول چپ است فقط مبارزه اقتصادی کارگران نیست.

تاحالا در این رابطه تر و منشور و قطعنامه با

تصاویر گوناگون از جنبش کارگری کم داده نشده اما هدف ما دادن تصویری از يك جنگ طبقاتی و همه جانبه به جنبش کارگری است. تصویر و افقی که بدون آن جدال دایمی طبقه کارگر با بورژوازی به کشمکش بی پایان و دردناک تبدیل میشود. وظیفه ما کم درد و کم درد سر تر کردن این پروسه و نشان دادن راهی است که طبقه کارگر را از موقعیت طبقه پایین دست و مزدبگیر و برده واری که برای هر ذره بهبود زندگی خود و خانواده اش باید جان بکند، مبارزه کند، اعتصاب کند، زندان برود و کتک بخورد، بیرون بیاورد. این با موقعیت واقعی طبقه کارگر خوانایی ندارد. این وارونگی را باید به خودآگاهی طبقه کارگر تبدیل کرد. این شرط و تضمین اتحاد و تشکل کارگری و پیروزی های پی در پی طبقه در مبارزات اقتصادی و سیاسی اش است.

بر میگردم به موضوع

I- ابتدا به شرایط کار و زندگی طبقه کارگر اشاره ای دارم.

در بحثی که قبلا داشته و نوشته ام، شرایط کار و زندگی کارگران در منطقه عسلویه که منطقه بهره برداری از حوزه گاز جنوب است را نمونه آورده ام که گوشه ای از این شرایط را منعکس میکند.

- عسلویه روی چاه های گاز بنا شده و یکی از عظیم ترین پروژه های گازی دنیا است. حدود ۵۰ هزار کارگر متناوبا در این شرکت کار میکنند. کارگران در کمپ هایی زندگی میکنند که شرکت های پیمان کاری برایشان درست کرده اند. در هر کمپی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ کارگر زندگی میکنند. بنا به اظهارات خود کارگران، مسکن بیشتر شبیه يك طویله است. در هر اتاق ۸ تا ۱۲ نفر زندگی میکنند. کمپ های عسلویه در واقع اردوگاه های کار اجباری اند. چیزی شبیه اردوگاه های هیتلر برای لهستانی ها.

۶۰ تا ۷۰ درصد کارگران مواد مخدر مصرف میکنند. مواد مخدر مثل نقل و نبات در منطقه پخش است. حقوق کارگران را مرتب به تعویق میاندازند. اغلب کارگران بعد از چند ماه دست خالی به منازلشان بر میگردند و راهی جز اینکه زن و دخترانشان تن فروشی کنند باقی نمانده است. مزد کارگران حدود ۲۰۰ هزار تومان است که گاهی فقط کفاف خرج مواد مخدرشان است.

- دعوی ملیتی بین کارگران افغانی و بلوچ، ترک و لر و عرب و فارس، و اختلاف بین شیعه و سنی و نماز خوان و بی نماز و نجس و پاک مدام وجود دارد. بخش جاده سازی و اسکله سازی این پروژه

دست سپاه است. سپاه از نیروی کار مجانی سربازان استفاده میکند...

من می فهمم که کل طبقه کارگر ایران در کمپ زندگی نمیکنند. اما شرایط میلیون ها کارگر پروژه ای و فصلی و بیکار بدتر از کارگران عسلویه نباشد، بهتر نیست. تازه آنها بهرحال ظاهر کار میکنند و مزدی میگیرند. اما کارگر بیکار نه شغلی دارد و نه سرپناهی. ناامنی شغلی و بیکاری بر بالای سر کل طبقه از مراکز بزرگ تا کوچک قرار دارد. لشکر بیکاران و گرسنگان جلو درب کارخانه ها صف میکشند تا جای کارگر شاغل و استخدامی ثابت با دستمزد کمتر و توقع کمتر و حتی بدون قرارداد کار و از امروز تا فردا را بگیرند.

بقیه طبقه ما در مراکز بزرگ و کوچک کارگری دستمزد پایین و تقریبا ناچیز دارند، قراردادهای کارشان موقته، حقوق هایشان را چند ماه چند ماه نمیدهند، و با ناامنی شغلی، ناامنی محیط کار، نظامی شدن کارخانه ها و... روبرو هستند.

قانون کار جمهوری اسلامی سند بردگی کارگر است. در این قانون تشکل و اعتصاب ممنوع است. کارگران کارگاه های کوچک از شمول قانون کار حذف شده اند. کار قراردادی و موقت بیش از ۷۵ درصد نیروی کار را در بر گرفته است. مرجع تعیین دستمزد کارگران شورایی کار (نماینده شورا های اسلامی خانه کارگر، دولت و کارفرما) است. از نماینده واقعی کارگران خبری نیست. همین اندازه دستمزد ناچیز را به موقع به کارگر نمیدهند. ساعت کار یکسان نیست و در اغلب جاها تا ۱۰ و ۱۲ ساعت در روز و تابع شرایط کار در هر مرکز کار است. از بیمه بیکاری مکفی خبری نیست و الی آخر...

- و بالاخره با تقسیم بندی کارگران و شقه شقه کردنشان بین آنها تفرقه انداخته اند. علاوه بر تفرقه های قومی و مذهبی کارگر را به بخشهای مختلف تقسیم کرده اند. يك عده استخدامی ثابت هستند. عده ای قراردادی موقت. تعدادی بسیج یا خانواده شهید و جانبازند یا فعال و عضو شورای اسلامی...، کارگر استخدامی و ثابت پشت کارگر قراردادی موقت را نمی گیرند، یا کارگر شاغل کاری به کارگر بیکار ندارد. کارگر بیکار هم راه حل بیکاری اش را در صف کشیدن جلو کارخانه ها و شرکتها و انتظار جایگزینی آنها به جای کارگران استخدامی و با حقوق کمتر می بیند.

نمیشود این شرایط به شدت غیرانسانی را به بخشی از طبقه کارگر تحمیل کرد مگر اینکه جمهوری اسلامی جزیره آرامی را برای سرمایه داری و بورژوازی فراهم کرده باشد.

با نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران در سه دهه اخیر و در حاکمیت جمهوری اسلامی متوجه میشویم که چگونه این حزیره ارام بوجود میاد و چگونه مسیر اوضاع مدام به نفع بورژوازی و به ضرر طبقه کارگر تغییر کرده است.

ده سال اول حکومت اسلامی و همزمان با جنگ و سرکوب و قتل عام های دهه ۶۰ کمر طبقه کارگر را خم کرد. در تمام این دوره دستمزدها ثابت ماندند. همانی هم که بود به تعویق میافتاد و کارگران به بهانه های مختلف جریمه میشدند و به جبهه اعزام میگرددند.

دوره سازندگی رفسنجانی نتیجه اش تحمیل یک قانون کار ضد کارگری شد. در این دوره ۸ ساله وبعد از یک دوره هرج و مرج و تقسیم داراییهای ملکی و کارخانه ها و نقدینه ها بین حوزه های علمی و رهبران سیاسی و نظامی و سرمایه داران، بردگی و استثمار به اصطلاح، قانونمند گردید.

دوره اصلاحات خاتمی به هر آنچه که به نان سفره کارگر مربوط بود خط بطلان کشید و نجات رژیم از بحران سیاسی را اولویت و هدف خویش قرار داد. در این دوره بیشترین عقب نشینی و دشوارترین شرایط به طبقه کارگر تحمیل شد. کار قراردادی موقت، خروج کارگاههای ۶-۷ نفره از شمول قانون کار، کنار رفتن طرح طبقه بندی مشاغل و بیکارسازی های وسیع تحت نام طرح تعدیل و غیره از پیامدهای این دوره اند.

و بالاخره در دولت احمدی نژاد افزایش سرسام آور بیکاری و ارزان تر کردن کار تاحد کار مجانی به نفع سودآوری سرمایه از خصوصیات اقتصاد سیاسی این دوره است.

الگوی بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی کشورهای چین و جنوب شرقی آسیا است. کار هر چه ارزان تر و کارگر هر چه بی حقوق تر. سیاست پوپولیستی احمدی نژاد از جمله تقسیم پول نفت بین مردم به جای افزایش دستمزد یا بیمه بیکاری، واقع تبدیل کردن انسانها به صدقه بگیر دولت و گداپروزی است. این سیاستی به شدت ضد کارگری و سلب حقوق انسانی و تحقیر انسان های کارکن جامعه است.

به این وضعیت، بحران اخیر سرمایه داری جهانی را اضافه کنید آنوقت می بینیم که نتیجه آن هم از همین حالا و در دراز مدت تر حمله بیرحمانه تری به طبقه کارگره. بیکاریهای وسیع تری در راهه. مراکز کارگری بیشتری ورشکسته میشوند.

سرمایه داران برای مقابله با بحران سرمایه شان، باز هم به جیب و سفره طبقه کارگر دست میبرند. میخواهند از بودجه عمومی و داراییهای جامعه حفره گشاد سود سرمایه ها شان را پر کنند. اسم این را میگذارن بازگشت به اقتصاد دولتی یا کنترل دولت بر بازار. حتی فراتر از ان اسمش را میذارن سوسیالیسم... همه اینها آواری است که بر سر طبقه کارگر خراب میشود.

آیا طبقه کارگر ایران در مقابل این تعرضات

مدام به سطح زندگی و معیشتش ساکت بوده و کاری نکرده؟

II- در اینجا خیلی خلاصه به مبارزات کارگری اشاره ای میکنم.

در تمام طول این سه دهه، طبقه کارگر بجز در دو سه مورد و مقطع فقط از معیشتش دفاع کرده و در این دفاع هم موفقیت زیادی به دست نیآورده است.

بعد از شوراهای دوره قیام و زمزمه کنترل کارخانه، طبقه کارگر ایران دو سه مورد تحرك مهم و تعرضی داشته است.

یکي از آنها اعتصاب کارگران نفت در اواخر سال ۷۵ بود. کارگران پالایشگاه های تهران، شیراز، اصفهان و تبریز با خواست افزایش دستمزد، اجرای قراردادهای دستجمعی و خواستههای رفاهی دیگر اعتصاب کردند. این نقطه امیدی برای طبقه کارگر و کل جامعه بعد از سرکوب سالهای ۶۰ بود.

این جنبش با تعقیب و دستگیری و زندانی کردن کارگران، اخراج و تبعید صدها کارگر به نقاط نامعلوم و ضرب و شتم کارگران سرکوب شد. با وجود این در بهار ۷۶ دولت و سرمایه داران از ترس تکرار و گسترش این مبارزه، مجبور شدند به میزان ۲۲ تا ۳۶ درصد دستمزد کارگران را افزایش دهند.

دومین تحرك بزرگ کارگری، اعتصاب کارگران شرکت واحد با خواست افزایش حقوق و برسمیت شناخته شدن سندیکا و دیگر خواستههای رفاهی بود. این اعتصاب هم با دستگیری رهبران سندیکای شرکت عقب نشست. در زندان نگه داشته شدن رییس سندیکا و محافظه کاری بقیه اعضای رهبری سندیکا مانع ادامه اعتراض ۱۷۰۰۰ کارگر شرکت واحد برای کسب حقوق خود شد.

بجز این موارد محدود مبارزه تعرضی، در طول این سه دهه مدام به سطح معیشت کارگر تعرض شده، کارگر به عقب رانده شده، فقر و گرسنگی به خانواده اش تحمیل گشته و حتی دستمزد ناچیزش را به موقع نداده اند. دولت و کارفرما تعرض کرده و کارگران با چنگ و دندان دفاع کرده اند. تلاشهای دفاعی فرساینده کارگران مکررا اعتصابات، تحصن کرده اند. جلو مجلس و ادارات کار و در کارخانه و حتی جلو درب خانه این و آن آیت الله، تجمع کرده، جاده ها را بسته، پیکت کرده، لاستیک آتش زده و راه پیمایی کرده است...

و در همه این مبارزات دفاعی، با سرکوب حراست کارخانه و شوراهای اسلامی، وزارت کار و نیروهای انتظامی و پلیس مخفی رژیم مواجه بوده و با دستگیر و زندان و اخراج شده است. طبقه کارگر در این مبارزات دفاعی هم کمتر موفق شده است. طبقه کارگر را تا آخرین حد ممکن به عقب رانده اند و به گرسنگی و فلاکت کشانده اند.

اگر به مساله دستمزد کارگران و مقایسه آن با نرخ تورم و نیاز خانواده کارگری و خط فقر نگاه کنی و بسنجی، تفاوت سرسام آور و دردناک است. دستمزد کارگر را اگر ۵ برابر

کنی تازه هنوز با نرخ تورم و گرانی و نیاز خانواده کارگری متناسب نیست. چند در صدی از کارگران بیکارکه بیمه بیکاری میگیرند کفاف چند روز مخارج خانواده شان نیست. همین يك مورد ناکامی کارگران در مبارزه دفاعی شان را نشان میدهد. بگذریم از ساعات کار و ناامنی محیط کار و قراردادهای موقت و یا قرارداد سفید و غیره...

نتیجه این وضعیت، انتظار، یاس، محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن است. خودکشی دستجمعی خانواده های کارگری، پناه بردن به خرافه و بعضا تسلیم به سرنوشت و موقعیت غیرانسانی از عوارض دیگر این وضعیت است.

بقیه افسار زحمتکش جامعه (معلمان، پرستاران و همه حقوق بگیران جزء) حال و روز بهتری از کارگران ندارند.

اما تغییر این وضعیت جواب سر راست و نسخه از پیش پیچیده شده ای ندارد. این که طبقه کارگر نباید تسلیم این وضع میشد یا بشود يك آرزو و کاش است. اما جواب نیست. باید دید که اولاً چرا طبقه کارگر به این حال و روز افتاده و دوم اینکه چکار باید بکند تا از این وضع در بیاد.

III- بخش سوم حرفهایم در باره موانعی است که بر سر راه جنبش و مبارزه طبقه کارگر وجود دارد.

یک مانع اصلی بر سر راه مبارزه و موفقیت جنبش کارگری استبداد و اختناق است. این دیگر گفتن ندارد و همه میدانند.

سازماندهی اعتراض و مبارزه و اعتصابات کارگری در این شرایط، مستلزم فداکاری بیش از حد، بهای سنگین و توان بالای رهبران عملی کارگران است. و این کارگر را محافظه کار میکند.

محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن هر دو واقعی است. اما دیدن این واقعیت و گفتنش از سر سرزنش طبقه کارگر یا فعالین کارگری نیست. کارگر محافظه کار میشود وقتی با سد و مانع استبداد و اختناق بر میخورد و حرفش را می جود، صراحتش کم میشود، و سعی میکند به هر وسیله ممکن دست ببرد تا بلکه مبارزه اش را به جایی برساند و کار و زندگیش به خطر نیفتد.

دست به کلاه خود گرفتن تحمیلی است به کارگر. چرا که اگر قرار است در هر اعتراض کارگری تعدادی فعال و رهبر کارگر شغلشان را از دست بدهند و اخراج شوند و در میان کارگران قدرت جلوگیری این کار نباشد، آنوقت فعال کارگری مجبور است حرفش را بخورد، کوتاه بیاید تا شاید فرجی حاصل شود. منظور از فرجه و فرصت انتظار نیست. کارگر نمیتواند در هر تحریکی که انجام میدهد شاهد از دست دادن کار و در نتیجه گرسنگی و مرگ و میر فرزندان و تن فروشی همسر و دخترانش بشود.

تمام مساله این است که این فرصت و فرجه چطور به دست می آید. چطور میشه کاری کرد که تیغ اختناق کمتر به تن کارگر زخم بزند و توانایی اخراج از کارفرما گرفته بشه؟ طبقه کارگرو بخصوص فعالین و رهبران کارگری در سه دهه اخیر کم فداکاری نکرده اند. این فعال و رهبر کارگری زخمهای عمیقی بر تن داره. گرسنگی کشیده، زندان رفته، شکنجه شده و باز هم برگشته و مبارزه اش را از سر گرفته، اعتصاب کرده و پیکت کرده و با چنگ و دندان از معیشتش دفاع کرده است. سازماندهی اعتصاب در شرایط خفقان و حضور حراست در کارخانه و بیخ گوش کارگر، حضور شوراهاهی اسلامی، حضور کارفرمای مسلح، و بالاخره لوله تفنگ نیروی انتظامی و شلاق دادگاه های جمهوری اسلامی ... کار آسانی نیست. کار سخت و پیچیده و دردناکی است. بخصوص زمانی که این فداکاری ها به سرانجام نرسند و کارگر کماکان مزدش در گرو کارفرما باشد...

اختناق را کاریش نمیشود کرد، مگر اینکه طبقه کارگر هم به قدرت خودش آگاه بشود و هم این قدرت را از راه درست به کار بگیرد. تمام مساله این است که چکار باید کرد که این کار اتفاق بیفتد یعنی کارگر به قدرت خودش مانند یک طبقه نا آحاد کارگر و نه این و آن صنف آگاه بشود و این قدرت را از راه درست بکار بگیرد.

در این رابطه و بنا بر این موانع بر سر راه طبقه کارگر فقط اختناق نیست. نقش گرایشات بازدارنده و توجیه گر این وضعیت، کمتر از اختناق نیست. گرایشات و سنت ها و روش هایی که در صفوف طبقه کارگر و بیرون از آن نمایندگان و سخنگویان خودش را دارد.

برای مثال:

- خیلی ها به کارگرمیگویند منافع ملی بر منافع طبقاتی ارجحیت دارد. دوره جنگ این را گفتند. بعد آمدند و گفتند حالا دوره سازندگی په کمربندها را سفت کنید. دوره اصلاحات گفتند به آقا فرصت بید اول آزادی میاره بعد همه چی خوب میشه و ۸ سال هم به آقا فرصت داده شد. گفتند احمدی نژاد طرفدار مستضعفه و پدر آغازه ها را در میاره

- طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران در طول ۳ دهه اخیر بارها تاوان و بهای سنگین انتظار رفرم چه در بعد سیاسی (دوره اصلاح طلبان) و چه اقتصادی (دوره به اصطلاح سازندگی رفسنجانی و عدالتخواهی احمدی نژاد) پرداخته اند.

- یا در میان کارگران این توهم را دامن زده اند که منافع کارفرما و کارگر همسو است. میگویند کارخانه با سود بیشتر یعنی حقوق بیشتر برای کارگر و حفظ شغل و کارخانه با سود کم تر یعنی عدم پرداخت دستمزد کارگر و یعنی تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران... این را میخواهند به رابطه کار و سرمایه و فلسفه زندگی کارگر تبدیل. یا به جنگ وارد کنندگان مصرف مردم و مافیای اقتصادی رفت

- عده ای فکر میکنند که گویا میشود خرد خرد

و هر صنف برای خودش و با تلاشها و فداکاری هایشان، شغلشان را نگه دارند. یا حقوقهای معوقه شان را بگیرند، دستمزدشان را اندکی افزایش بدهند، جلو اخراج همکارانشان را بگیرند. صنفی گری و تجزیه کردن کارگران به اجزای مختلف و جدا از هم، عامل تفرقه در دناکی در میان طبقه کارگر شده است. هر کس دست به کلاه خود داشتن کلاهی را بر سر کسی باقی نگذاشته است.

- گفته و میگویند کارگر را بگذارید به حال خودش. خودش میداند چکار کند. کارگر را چه به سیاست. کارگر مبارزه اش صنفی است، اقتصادی است. شلوغ نکن

- و بالاخره بعضی ها هم از دور میگویند لنگش کن. بزن و بینداز و انقلاب کن. الی آخر...

IV- بخش آخر صحبتیم در مورد راه حل‌های برون رفت طبقه کارگر از وضعیت کنونی است.

باید به جنگ سنت و گرایشات بازدارنده و موانعی رفت که بر دست و پای طبقه کارگر پیچیده، این طبقه را از قدرت خود غافل و دور کرده و به موجودی ضعیف و ناتوان در تغییر شرایط کار و زندگی خود و بهبودی در سطح معیشتش از طرفی و درحاشیه جامعه و تحولات سیاسی آن از طرف دیگر تبدیل کرده و نگه داشته است. از جمله:

۱- باید به جنگ ناسیونالیسم رفت و مبارزه طبقاتی را که به نظر بدیهی می آید و گویا کارگر به صرف کارگر بودن ضد سرمایه است و گورکن سرمایه داری، باید بار دیگر به کارگران خاطر نشان کرد. ناسیونالیسم چه در لباس چپ و چه مستقیماً و سراسر است از جانب بورژوازی، منافع کارگر و کارفرما را مشترک دانسته و آن را منافع ملی مینامد. این گرایش دیروز کارگران را به جنگ می فرستاد و امروز از طرفی آنها را تحت نام کرد و ترک و لر و بلوچ و افغانی و فارس به جان هم می اندازند.

کارگر هیچ منفعت مشترکی با بورژوازی ندارد. وظیفه کارگر پیدا کردن راه حل بحران اقتصادی سرمایه داری نیست. راه نجات طبقه کارگر کنار زدن نظام طبقاتی سرمایه داری، لغو کار مزدی و برقراری سوسیالیسم است. راه حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی سرمایه داری و تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی به جامعه از طرف این نظام نابرابر و سراپا تبعیض و فاسد و غیر انسانی، سوسیالیسم است. این امر امروز طبقه کارگر است. این افقی است که بر هر اعتراض و مبارزه کارگران برای ولو بهبودی در زندگی امروزش باید ناظر باشد.

۲- ماهیت سوسیالیسم را باید برای کارگران افشا و روشن کرد. سوسیالیسم امروز افق و تصویری به طبقه کارگر میدهد که هم مانع

پیشروی در مبارزه اقتصادی میشود و هم کارگر را در حاشیه تحولات جامعه بی نقش و بی دخالت نگه میدارد. سوسیالیسم طبقه کارگر را به اصناف مختلف تقسیم و اعتراض کارگری را از هرگونه عنصر انقلابیگری و مبارزه رادیکال تهی میکند. برای سوسیالیسم طبقه کارگر نه یک طبقه واحد بلکه اصناف و بخشهای جدا از همدیگر است که هر کدام پی کار خوداند. سوسیالیستان را میسازند و سرشان را پایین میاندازند و در چارچوب کارخانه و صنف خود مسایلشان را با سرمایه دار و دولت و کارفرما حل و فصل میکنند. این با منفعت عمومی به معنای یک طبقه واحد چه در مبارزه اقتصادی و چه سیاسی مغایرت دارد. من در بحث قبلی که منتشر شده در مورد مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مفصل گفته ام و در اینجا تکرار نمیکنم.

یک پایه محکم سوسیالیسم در ایران توده ایسم است. توده ایست های درون و بیرون کارگران تلاش میکنند فعالین کارگری را در چهارچوب قانونیت بورژوازی محدود کنند. این را با لفاظی های سیاسی در باره اوضاع سیاسی و توازن قوا و فقر و گرسنگی کارگر تئوریزه میکنند. اساس سیاست توده ایسم به سازش کشیدن طبقه کارگر با بورژوازی است. این گرایش سنتی و دیرینه در طبقه کارگر مبارزه طبقاتی را از هرگونه عنصر انقلابیگری تهی میکند. و فعال و رهبر کارگری را فقط برای چانه زنی با بورژوازی تا دیروز در چارچوب تشکل های دولتی و شوراهاهی اسلامی و امروز در سندیکاهاهی کارگری میخاوه.

قبلا هم گفتیم که سوسیالیسم با سندیکا فرق دارد. کارگران کمونیست خواستار برپایی جنبش مجامع عمومی و شوراهاهی کارگری اند. ما با سندیکاها مشکلی نداریم. مشکل جنبش کارگری سندیکاهاهی موجود نیست. با وجود اینکه حتی سندیکا اجازه فعالیت ندارد و نمیگذارد تشکیل شود. بنا بر این از تلاش کارگران برای ایجاد سندیکا باید حمایت کرد. کسانی هستند که از بیخ و بن با سندیکا مخالفند و یا عده ای که کارگر را به کنترل کارخانه دعوت میکنند؛ با صراحت باید گفت که این ها خود از بیخ و بن پرت اند. ایجاد هر نوع تشکل صنفی و سیاسی حق مسلم کارگران است و باید قاطعانه از این حق دفاع کرد. ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است. باید تلاش کرد تا سندیکا را از ساختمان بوروکراتیک اتحادیه ای به مجامع عمومی کارگران متکی کرد.

از طرف دیگر در شرایط کنونی بخش اعظم کارگران سوسیالیست در کار سندیکا سازی هستند و حتی در گرایش سوسیالیستی قرار گرفته اند. اما در واقع جزو گرایش کمونیستی هستند. در اغلب این سندیکاها مجامع عمومی کارگری برگزار میشوند. این سندیکاهاهی مستقل از دولت را باید مورد حمایت قرار داد. کارگران کمونیست در این سندیکاها فعالیت میکنند و از آن به عنوان ابزاری برای متحد نگاه داشتن کارگران استفاده میکنند.

مبارزه برای اصلاحات یک جزء دایمی

مبارزه کارگری و کمونیستی است. اما برای خط کمونیستی و کارگری مساله این است که جنبش مطالباتی و بطور کلی رفرم کجای کار عمومی و اهداف کمونیستی کارگری قرار دارد. مطالبات را هر چند کم و زیاد کنی باز مطالبه است و رفرم است

توده ایسم و نئو توده ایستهایی که اگر مستقیماً به این نام حرف نمیزنند، ظاهراً پشت سندیکاها قایم شده اند، اما این گرایش در جنبش کارگری سم است. باید این سم را از جنبش کارگری زدود.

۳- طبقه کارگر، و حتی همه بخش های جامعه، برای سازمان دادن تلاش خود برای زندگی بهتر، حتی در مختنق ترین شرایط هم، رهبران عملی و شبکه روابط اجتماعی و طبیعی خود را دارند. شبکه کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری یک جزء داده طبقه کارگر است. اما این رهبران عملی و کارگران سوسیالیست در میان کارگران در ایران به شدت آلوده به گرایشات غیرسوسیالیستی و غیر مارکسیستی اند.

شبکه وسیع کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگران را باید از نفوذ گرایشات غیرکارگری و غیر کمونیستی و بوروکرات های متخصص و دلال کار و سرمایه، مصون نگه داشت. این وظیفه کارگران کمونیست در میان شبکه های کارگران و رهبران عملی کارگری و حزب کمونیستی کارگران است. نقد گرایشات ناسیونالیستی، سندیالیستی، رفرمیسم، کارگر کارگری، سیاست گریزی و حزب گریزی و اکونومیستی درون کارگران بطور مدام و در عرصه های مختلف مبارزه اقتصادی، تشکل، حزبیت کارگران، سیاست، جنبش های اجتماعی و غیره، پیش شرط عروج جنبش کارگری است. در مقابل آشفستگی کنونی در طیف چپ درون کارگران، باید خاطر نشان کرد که شبکه ها و محافل کارگری باید معلوم باشد که پیشان در کدام مبارزه کارگر در کارخانه است. رهبر کدام مبارزه و اعتصاب کارگری اند. افقشان چیست؟ از چه سیاسی پیروی میکنند، اکونومیست، رفرمیست، یا سوسیالیست اند؟ کارگر کارگری و حزب ستیز اند یا طرفدار حزب سیاسی کارگر و از آن طریق دخالت طبقه کارگر در سیاست و برای کسب قدرت سیاسی؟... اینها سوالاتی هستند که باید در مقابل این کمیته ها و جمع های فعالین کارگری قرار داد. صرف کارگر بودن محافل و شبکه ها هنوز کافی نیست. سوال اساسی این است که میخواهند کارگر را به کجا ببرند؟

کمیته های کارگری سنتی قدیمی در جنبش کارگری است. این سنت اکنون به تفکر فرقه ای چپ سنتی ایران آلوده شده و به شکل دیگری در آمده است. کمیته های کارگری محافل کارگران سوسیالیست و چپ و کمونیست درون جنبش کارگری است. پیش در کارخانه ها و لولای اتحاد و متشکل شدن کارگران است.

کمیته های کارگری در عین حال حلقه های بهم پیوسته در جنبش کارگری و در کارخانه ها و مراکز کار برای ایجاد همبستگی و بهم بافتن بخشهای مختلف کارگران و مبارزاتشان و ارتقای اعتراضات و مبارزات صنفی اینجا و آنجا به مبارزات سراسری با اتکا به خواسته های سراسری طبقه کارگر است. این کمیته ها علاوه بر اینکه موتور محرکه کارگران در مبارزات و دفاع از حقوق و معیشتشان هستند، در همان حال در محافل کارگری آموزش مارکسیستی کارگران را سازمان میدهند. طبقه کارگر و بخصوص فعالین و رهبران و اژیتاتورهای کارگری میتوانند از همه ابزارهای ممکن برای متحد و متشکل شدن و قوی شدن استفاده کنند. کمیته های کارگری یکی از این ابزارها است.

۴- در دوره اخیر کارگران برای پیشبرد مبارزات خود و در برابر شوراها و اسلامی و خانه کارگر عملاً اجتماعات اعتراضی خود را تحت نام مجمع عمومی بر پا می دارند. اما برپایی مجمع عمومی هر از چند گاه و به مناسبت معینی، با جنبش مجمع عمومی فرق دارد.

طبقه کارگر باید مجامع عمومی کارگری را بچسبید. طبقه کارگر و جنبش کارگری را متوجه این واقعیت بی پرو برگرد نمود که که امکان پذیرترین و ساده ترین و سر راست ترین ابزار اتحاد و قدرت نمایی اش مجامع عمومی کارگری است. این را به خدمت بگیرد و قدرت متشکل و متحد خود را در مقابل قدرت متحد و متشکل کارفرماها و دولت قرار دهد. اکثر خواسته های کنونی کارگران در ایران مانند بیمه بیکاری، لغو قراردادهای موقت کار، علیه بیکاری، افزایش دستمزدها به نسبت تورم و دهها خواست دیگر، سراسری اند. نمایندگان منتخب مجامع عمومی چند مرکز کارگری که میتوانند شورای نمایندگان کارگری را تشکیل دهند و نماینده این خواسته های سراسری میتوانند بشوند. با گردانهای جدا از هم و منفصل و این و آن صنف کارگر و هر که برای خود، بورژوازی به هراس نمی افتد و جواب کارگر را نمیدهد. باید بورژوازی را در مقابل قدرت متحد و واقعی کارگران به مثابه یک طبقه واحد قرار داد. آنوقت کارفرما غلط میکند حقوق کارگر را به موقع و آخر هر ماه نمیدهد، غلط میکند کارگر را بدون اجازه مجمع عمومی کارگران اخراج میکند و کارگر با قرارداد موقت یا بی قرار داد و با دستمزد کمتر جایش میگذارد، غلط میکند جواب کارگر را نمیدهد. در همان حال و همزمان اتحادی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری را لازم است. هیچ راه دیگری برای مبارزه با بیکاری، برای جلوگیری از اخراج، برای گرفتن بیمه بیکاری نیست مگر اتحادی از کارگران شاغل و بیکار.

۵- جنبش کمونیستی بخش واقعی از جنبش طبقه کارگر است مبارزه اقتصادی و سیاسی

کارگران، جنبش کمونیستی و حزب کمونیستی کارگران همه اجزای مختلف جنبشی هستند که جنبش کارگری نام دارد. خیل عظیمی از گرایشات گوناگون از چپ و راست، مدام در تلاش هستند و با افاضات کارگر پناهی، کارگر کارگری و لیبرالیستی، حزب گریزی و حزب ستیزی را در میان کارگران تبلیغ میکنند. این ها طبقه کارگر را از کمونیسم و حزب کمونیستی اش رویگردان کرده و دنبال نخود سیاه میفرستند. اینها عملاً در کنار بورژوازی قرار میگیرند.

بنا بر این در مقابل همه روشنفکران و زاده و سیاست گریز و حزب گریز و همه وکلا و قیم و وصی های کارگران و رهبران خودگمارده و مصلحان و واعظان جامعه و کارگران که به نام کارگر و سوسیالیست برای طبقه کارگر تکالیف و وظایف و منشور مینویسند، باید طبقه کارگر را به حزب کمونیستی اش فرا خواند. طبقه کارگر و جنبش کارگری مثل نان شب به حزب کمونیستی کارگری اش نیازمند است و باید به این حقیقت گاه باشد که بدون حزب کسب قدرت از جانب طبقه کارگر و پایان بردگی مزدی مقدور نیست. غیرممکن است. بردگی مزدی ازلی و ابدی میشود... در همان حال یک حزب کمونیستی اجتماعی نمیتواند جدا از شبکه های کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگران، رهبری کند. حزب کمونیست کارگران باید بیش از هر چیز حزب کمونیست های درون این شبکه های مبارزاتی و رهبران عملی کارگری و اجتماعی باشد.

۶- باز به دلیل و در نتیجه این گرایشات در جنبش کارگری، طبقه کارگر به موقعیت واقعی اش در اقتصاد و جامعه و در عرصه سیاسی و اجتماعی آگاه نیست یا از آن استفاده نمی کند. و جزو وظیفه خود نمیداند که در مسایل جامعه مثل يك طبقه نه این و آن صنف و یا آحاد کارگر، دخالت کند. امر جامعه را امر خود نمیداند. (امر زن، جوان، آزادی بیان، زندانی سیاسی، آپارتاید جنسی، هتک حرمت انسان، مسایل سیاسی دیگر...)

منظور این نیست که کارگر همراه و همزمان با دانشجو و جوان و .. به خیابان بیاید. اما طبقه کارگر هم مانند دیگر اقشار اجتماعی، مانند ناسیونالیستها، لیبرال ها، اصلاح طلبان، رفرمیست ها، فمینیست ها و غیره نماینده و سخنگو و صاحب نظر و دخالتگر در مسایل اجتماعی داشته باشد. بگوید جنگ محکوم است، بگوید دخالت خارجی مردود است، انتخابات آزاد معنی اش این است، بگوید قوم گرایی مفور است، هتک حرمت زن و جوان و مردم در شان انسان نیست. بگوید آزادی و برابری در شان انسان است، بگوید طبقه کارگر صاحب جامعه است، کارگر بدبخت نیست، برده نیست، کسی نیست که به او ترحم بشود و صدقه نقدی جلو در خانه اش ببرند ... از این حرف ها بزند. طبقه کارگر از طریق سخنگو ها و نمایندگان سري میان سرها باشد.

درحاشیه جامعه و در مراکز کار سرش به کار خودش نباشد.

۷- طبقه کارگر و جنبش اش را متوجه کرد که مرکز و منشا قدرت جدی اش در مراکز کارگری بزرگ است. مانند شرکت نفت، پالایشگاه ها، ماشین سازی ها و خدمات شهری که شاه‌رگ حیات و مامت بورژوازی است. طبقه کارگر و فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست سرشان را بچرخون طرف این مراکز. به اینها عطف توجه کنند. روی این مراکز سرمایه‌گزار می‌کنند و فعالین و رهبران این بخش کارگران را بشناسند و سراغشان بروند.

۸- در شرایط فعلی، بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی نیز وظایف عاجلی را در دستور ما قرار داده است. مارکس این آوارها و این بحران ها را از صد و خرده ای سال قبل نه تنها پیشبینی بلکه در جزئیات با توضیح رابطه کار و سرمایه تعریف کرده است. آنان بیشتر از همیشه وقتش طبقه کارگر را به مارکس دعوت کنیم و رجوع دهیم...، محافل کارگری را به خواندن مارکس و آژیتاسیون سوسیالیستی علیه سرمایه داری و نکتتهایش دعوت کنیم.

۹- و بالاخره راه عملی کردن وظایف فوق و برای مبارزه با موانعی که دست و پای طبقه کارگر را بسته است ابزار اصلی و موثر ما نقد است. نقد گرایشات گوناگون درون کارگران اگر درست انجام شود، اگر در عین تیزی و صراحت با فروتنی و اعتماد بنفس انجام شود، یک خط متفاوت از گرایشات فعلی در جنبش کارگری جا می‌افتد و صاحبانش را پیدا میکند. بدون این نقد و بدون این خط نمیتوان به درون محافل کارگران چپ و رادیکال و سوسیالیست راه یافت. نقد تنها ابزار موثر ما برای شناسایی محافل کارگران چپ و رادیکال و سوسیالیست و رفتن به این محافل و جلب و جذب آنها به سیاست های کارگری و سنت های مارکسیستی در جنبش کارگری و جلب به حزب خودشان است.

یک ابزار مهم و موثر این کار، نشریه مارکسیستی - کارگری است که هدفش را در میان مدت این قرار میدهد که به میان محافل کارگری نفوذ پیدا کرده و به وسیله ای در دست رهبران کارگری در جهت کمک به مبارزات جاری با افق کمونیستی و سوسیالیستی تبدیل شود. یک نشریه قابل تکثیر در ایران که اگر دست کارگر ببیند او را نگیرند. نشریه ای که از افاضات روشنفکر خرده بورژوا و نگاهشان به کارگر به دور است، حرف پرت نمیزند، شعار نمیدهد. نشریه ای با بحثهای مستدل و راهگشا که ابزاری بشود در دست کارگر کمونیست و رهبر کارگری در مبارزه طبقاتی اش.

همزمان، ما بحثهای اثباتی با ارزشی در باره موقعیت طبقه کارگر، مارکسیسم و کمونیسم داریم. بحثهای منصور حکمت در مورد حوزه

سوسیالیستی خواهند بود. نمایندگی های منتخب مجامع عمومی فراتر از اصناف، در سطح شهرها و مناطق تشکیل و خواستههای سراسری طبقه کارگر را نمایندگی خواهند کرد. کمیته های کمونیستی در کارخانه ها سازمان خواهند یافت و طبقه کارگر حزب کمونیستی کارگری اش را در درون خود خواهد یافت... و آنوقت طبقه کارگر با جنبش و مبارزه اقتصادی و سیاسی اش، با رهبران عملی و شبکه های کارگران سوسیالیست و کمونیست و با حزب کمونیستی اش، بعنوان طبقه صاحب جامعه عروج خواهد کرد.

این تصویری شور انگیز است. اما خیالی نیست. دست یافتنی است، اما کار می‌خواهد و همه آنچه را که گفتم اجزای این کار و فعالیت کمونیستی در میان طبقه کارگر اند. و کار ما است

با تشکر از شما من حرفهایم را در اینجا به پایان می‌برم

اظهار نظر حاضرین

آرام فرهمند: با تشکر از مظهر. بحث مفیدی بود و مسایلی را روشن می‌کرد. در مورد دلایل ضعف جنبش کارگری و اهرم هایی که باید روی آنها تکیه کنیم تا بتوانیم تغییری در این وضعیت بوجود بیاوریم، من در اینجا به نکاتی اشاره می‌کنم.

یکی در مورد نامیدی و یا انتظار و یاسی است که وجود دارد و اشاره ای شد برای مثال به چند مورد خودکشی کارگران و حتی خودکشی دستجمعی (یعنی به همراه خانواده)... در جامعه ما نمونه هایی از این پدیده را دیدیم. می‌خواهم روی این مکتبی داشته باشم. می‌خواهم بگویم که معنی سیاسی و اجتماعی این فاجعه های اجتماعی چیست؟ وقتی کارگری بر اثر فقر و گرسنگی خودکشی می‌کند معنی اش این است که هیچگونه الترناتیو و امکاتی برای تغییر، نزدیک و دم دستش نمی‌بیند. امکاتی برای متحد شدن نباید. یعنی الترناتیوی دم دستش موجود نیست، با ادبیاتی برخورد نکرده که بتواند به هیجانش در بیاورد و راهگشای کارش باشد. به امکان متحد و متشکل شدن دسترسی نداشته است.

نه به این معنی که امکان متشکل شدن در جامعه نیست بلکه به این معنا که به آن کارگر کمونیست درون طبقه خودش دسترسی پیدا نکرده. علل این امر به جایی خود، از قبیل اینکه کارگر کمونیست به همه آن گرایشاتی که گفته شد مثل ناسیونالیسم، توده ایسم، سندیکالیسم و غیره آلوده است و این دسترسی اش را به هم طبقه اش را کم میکند طوری که او کار خودش را میکند و طبقه کارگر هم درد خود را میکشد! و یا درجه سرکوب و اختناق در جامعه که بسیار بالا است و باعث این پدیده شده و غیره.

های حزبی، محافل کارگری، آژیتاتور کارگری، عضویت کارگری، مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر، تشکلهای توده ای کارگری، سیاست های کارگری در رابطه با جنبشهای اجتماعی و غیره را باید جمع آوری و روی میز کارگران سوسیالیست و کمونیست قرار دهیم. تهیه جزوات آموزشی، تهیه سی دی های تبلیغی و آموزشی، آژیتاسیون سوسیالیستی، افشای ماهیت سیاستهای بورژوازی. همه ان کارهایی هستند که باید کرد.

الان روی میز کارگران اینجا و آنجا ادبیات ضد کارگری سندیکالیست ها، گرامشی، توده ای - اکثریتی ها و توده ایست های جدید دیده میشوند. این گرایشات با استفاده و در واقع سوء استفاده از کم آشنایی فعالین کارگری به مارکسیسم و کمونیسم تراوشات ذهنی خلقی و بورژوایی شان را در میان فعالین کارگری می‌پراکنند و آلوده شان میکنند.

ما باید این فعالین و رهبران و آژیتاتورهای کارگری سوسیالیست را از زیر پر و بال گرایشات غیر کارگری و غیر کمونیستی بیرون بکشیم. افق کمونیستی مارکس و حکمت را مقابلشان بگیریم.

کارگران سوسیالیست و کمونیست را باید متوجه کرد که منافع طبقاتی شان ایجاب میکند که بدون واسطه این گرایشات و مستقل و روی پای خود کل منفعت طبقه را نمایندگی کنند. من شکی ندارم که گوش فعالین و رهبران کارگری برای شنیدن سیاست ها و افکار و حرفهایی که به نفعشان است باز است. راه حل های ما اگر واقعا درست است را صرفنظر از اینکه به ما چقدر نزدیک یا دورند، می‌پذیرند و به راه حل واقعی مبارزه طبقاتیشان تبدیل میکنند. و باز شکی ندارم که گرایش کمونیستی و چپ در میان کارگران دست بالا را دارد. اگر اینها نبودند نه اعتصابی شکل می‌گرفت و نه حتی سندیکایی درست میشد. این کارگران سوسیالیست الزاما ممکن است عضو هیات مدیره این و آن سندیکا هم نباشند. باید به مجمع عمومی کارگران متشکل درسندیکا ها رفت تا دید آن پشت چه می‌گذرد و نقش کارگران کمونیست و رادیکال چقدر برجسته است.

در نهایت و کل این کارها، باید نتیجه اش بشود سازماندهی کمیته های کمونیستی کارخانه. حزب اگر در میان کارگران درست شود همه آن چیزهایی که گفتم و الان دور از دسترس به نظر می‌آید قابل دسترس میشود. آنوقت رهبری و هدایت جنبش کارگری دست کمونیست ها و مارکسیست ها و کارگران حکمتیست می‌افتد.

اگر این اتفاق بیفتد. آنوقت میشود امید داشت که مجامع عمومی کارگری پا بگیرند و قدرت متحد کارگری را به نمایش بگذارند. آنوقت میتوان شاهد اتحاد کارگری علیه بیکاری بود. تجمعات کارگری شاهد آژیتاسیون های پرشور

اما در هر حال دستیابی به راه چاره این دردی که کارگر را به خود کشی می کشد بسیار مهم و کلیدی است. ما در آلمان ۱۹۲۰ و یا دوره های معین دیگر می بینیم که یک سری احزاب کمونیستی هستند و یک طبقه کارگر میلیونی که در صد خلی زیاده‌اش در سندیکا ها و تشکل های کارگری متشکل اند. در چنین شرایطی بحث این است که حزب چگونه باید به این اتحادیه ها برخورد کند و به این توده های کارگری که در سندیکاها متشکل اند باید چه گفت و به فعالین سندیکایی چگونه برخورد کرد و ادبیات و تبلیغات چگونه باید باشد. اما ما حالا در شرایط ایران با اوضاعی روبرویم که خلا بزرگی وجود دارد. یک جنبه اش مساله اوضاع اقتصادی و بحران بین المللی است و شرایط سرمایه که یک آلترناتیو کمونیستی را می طلبد اما عملا صاحب این عرصه و کمونیستها و تشکلهای کارگری که باید وجود داشته باشند وجود ندارند. ان اهرمهای اجتماعی برای تغییر جامعه به نفع طبقه کارگر و برای تغییر شرایط فلاکت‌بار زندگی و علیه سرمایه داری وجود ندارد. و اساسا کار سرکوب و دستگاه پلیس سیاسی همین است.

در نتیجه بخش اساسی و زیادی از کار و پروژه ما این است که ما چگونه این اهرم ها را بسازیم و سازمان بدهیم. و این یک کار اصلی ما است. و این کار آسانی هم نیست و باید در باره اش بگویم و راه هایش را پیدا کنیم.

نکته دیگر در مورد نکته کلیدی است که حزب ما به درست آن را برجسته کرده و آن این است که مبارزه طبقاتی وضوح بیشتری دارد می یابد و به جلوی صف مبارزات اجتماعی دارد کشیده می شود و این هم پاسخ خودش را لازم دارد. این مساله در دوره های مختلف مطرح بوده برای مثال در دوره سالهای ۵۷ مساله انقلاب و خمینی و خلق گرایی و ظاهرا چپ ها هم هستند ولی طبقه کارگر در سیاست روز جامعه نمایندگی نمی شود و عملا قدرت را جریانات اسلامی بردند و نتیجتا انقلاب سرکوب میشود. در دوره های بعد از سرکوب انقلاب ۵۷ ما سنت و بحث نقش طبقه کارگر به کرات و از زوایای مختلفی باز کرده ایم، مساله حزب طبقه کارگر و قدرت سیاسی و و حالا به نوعی دیگر باید جوانب دیگری از آن را باز کنیم و راه های پیشروی و پیروزی مبارزه طبقاتی کارگران، مبارزه کمونیستی طبقه کارگر و حزب کمونیستی کارگری اش را به عنوان یک مجموعه بهم پیوسته و با هم مطرح کنیم و این کاری است که امروز پیش روی ما قرار دارد و باید آن را اجرایی کنیم.

نکته آخری که میخوام بگویم این است که این کار یک پروژه کوتاه مدت نیست. این کار میخواد و اگر ما این خط را در طبقه کارگر جا بیندازیم انقلاب را بردیم و طبقه کارگر و حزب را جایی بردیم که برگشت نا پذیر است.

این مساله برای ما شامل یک سری تغییرات در کار و روش و سبک کار و ابزارهای تبلیغاتی است و اتخاذ سیاست ها و تاکتیک های مشخصی که کمیته های سازمانده حزب باید به آن برخورد جدی و کارساز بکند

بهرام مدرسی :

من هم تشکر میکنم از رفقا برای بحث شان و من هم به نوبت خود میخوام کوتاه نکاتی را مطرح کنم. و در نظر دارم در همین چارچوب در سمینار بعدی بحث مفصلتری داشته باشم. به نظر من نیروی کار ارزان یکی از خصوصیات نظام سرمایه داری در ایران است. و این از ارکان سر پا ماندن و عمل کردن سرمایه در ایران حتی در دوره قبل از انقلاب ۵۷ هم هست. در این دوره با پیش آمدن تحریم های اقتصادی از همان آغاز کار رژیم، ضرورت تکیه روی نیروی کار ارزان برای حکومت جمهوری اسلامی و کل سرمایه داری ایران صد برابر کرد. نیامدن سرمایه ها و پول های بانکهای خارجی به ایران و مواد اولیه برای صنایع سنگین و غیره باعث شد که با فشار بیشتر بر طبقه کارگر این مساله جبران شود و این زندگی مشقتباری را به طبقه کارگر تحمیل کرد تا بتواند سیستمش را سر پا نگه دارد. فقر و بیکاری، عدم پرداخت بوموقع دستمزد و حقوق کارگران، بیکارسازی ها و غیره بخش لاینچسبی حیات طبقه کارگر در جامعه ایران است. به تبع آن مبارزه علیه فقر و گرسنگی و برای حقوقهای معوقه و علیه بیکارسازی ها و برای بیمه بیکاری رودر رویی های مدام طبقه کارگر با سرمایه داری ایران را تشکیل داده است. و رودر رویی با حکومت حافظ این سیستم که کارش ارزان نگه داشتن نیروی کار بوده است. این محوری ترین کشمکشهای طبقاتی کارگران با طبقه سرمایه دار در ایران و دولت نماینده اش بوده و هست. این گره گاه ها در دوره های مختلف تاریخی متفاوت است. برای مثال در روسیه ۱۹۱۷ گره گاه های دیگری وجود داشت. در ایران امروز محور مبارزات طبقاتی و اجتماعی حول فقر و گرسنگی و بیکارسازی است. چیزی که نیروی کار ارزان را برای طبقه سرمایه دار ممکن و تضمین کرده است.

مساله دیگر این است که در مقابل این اوضاع و در مبارزات کنونی کارگران، سندیکالیسم رگ و پوست فعالین کارگری را ظنیده است. و این همزمان با اختناق، دامنه عمل سیاستهای کمونیستی را در میان طبقه کارگر محدود کرده است. و راه مبارزه با این گرایشات بازدارنده نقد است. سندیکالیسم از نظر من این نیست که مبارزه را در رفم می بیند یا اعتراض کارگری را از رادیکالیسم تهی میکند. اینها هستند اما اساسی ترین ضروری که سندیکالیسم به مبارزه طبقاتی میزند این است که ابعاد طبقاتی مبارزات کارگری و جنبش کارگری را میگیرد. مبارزات به اصناف و فابریک معین محدود میکند. تجارب همین دوره نشان داده است که هر صنف کارگری خواهان حقوق

خود در همان صنف و کارخانه معین خودش است. در حالیکه بخش اعظم خواستهای کارگران و از جمله بیمه بیکاری خواست سراسری طبقه کارگر است. سندیکالیسم طبقه کارگر را و مبارزه طبقاتی اش را به عنوان یک طبقه در مقابل سرمایه داری و دولت قرار نمیدهد. مبارزه کارگر را پراکنده میکند و این مبارزات به این صورت به نتیجه نمیرسد. همانطوریکه تا الان به نتیجه نرسیده است. نقد ما از سندیکالیسم از این سر است. ما بارها گفتیم که سندیکالیسم مبارزه اقتصادی کارگران را از سیاست دور میکند. ایرادی که از ما میگیرند این است که میگویند شما میخواید طبقه کارگر حالا بیاید و زنده باد سوسیالیسم بکند و مرگ بر جمهوری اسلامی بگوید... این آژیتاسیون پوپولیستی و عقب مانده ای است که میخواید اذهان را از مبارزه طبقاتی کارگران که مبارزه اقتصادی و سیاسی اش را هر دو در بر میگیرد، منحرف کنند. هدف ما از دخالت طبقه کارگر در سیاست به این معنا است که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در سیاست دخالت کند و این از عهده کارگران این و آن کارخانه و بخش کارگری بر نمی آید. برای مثال کارگران لاستیک سازی البرز نمیتوانند به عنوان یک طبقه در سیاست دخالت کنند. اگر قرار است دخالتی صورت بگیرد که باید بگیرد حتی مبارزه اقتصادی کارگران هم باید در چارچوب یک طبقه صورت بگیرد. اگر این اتفاق بیفتد بنا بر این خواستهای دیگری مطرح میشود. بیمه بیکاری ارجحیت پیدا میکند. خواستهایی که سراسری است و همه بخش های طبقه کارگر را در بر میگیرد و منافع کل طبقه کارگر را منعکس میکند. و سندیکالیسم یکی از موانع بوجود آمدن چنین موقعیت و اتفاقی است که باید بیفتد. همچنین نقد شکل کار سندیکالیستی تنها از سر مجمع عمومی نیست. مجمع عمومی یک تشکل است و ما باید مدام آن را تاکید کنیم. اما اینکه چگونه مجامع عمومی منظم میشوند در این است که خواستهایی را به میان کشید که ضرورت برگزاری مجامع عمومی منظم را پیش بیاورد. بنا بر این طرح خواستهای سراسری و فراتر از این و آن صنف و کارخانه و از جمله علیه فقر و گرسنگی که به کل طبقه کارگر تحمیل شده است، برای دامن زدن به جنبش مجامع عمومی ضروری است.

در خاتمه میخوام بگویم که امیدوارم بحثهای ما کمکی باشد برای ارائه نقدی موثر از گرایشات و موانع و کمبودهای مبارزه طبقه کارگر و راه حل های کارساز در این زمینه.

اعظم کم گویان :

من هم از شما رفقا تشکر میکنم و نکاتی میگویم. من فکر میکنم که شاید به یک سری مسایل کنکرت تر احتیاج داریم سر موانع و فوکوس های کار، سر چگونگی کار و با توجه به موقعیت عینی که ما داریم در رابطه با جنبش کارگری و فعالین و کارگران سوسیالیست. من هم فکر میکنم برای رسیدن به

راه حل های مشخص باید نگاه کنیم ببینیم چه موانعی وجود دارند و چگونه با آنها برخورد میکنیم. راه پس زدن این موانع بر سر راه طبقه کارگر و خودآگاهی بطور مشخص چیست؟ نقد ابزار مهم ما برای این کار است و از این راه است که ما نیرو میگیریم و کمونیسم نیرو میگیرد در میان طبقه کارگر و فعالین کمونیست و سوسیالیست میان کارگران. ما الان در رابطه با فعالین سوسیالیست کارگری موقعیت مناسبی نداریم. همانطوری که می بینیم آشفته فکری و پراکنندگی صفوف این فعالین را رنج میدهد. و این نقد نظری و تحلیلی و عملی و به روز بودن مباحث را در همه ابعاد جنبش کارگری، از موقعیت عینی اش تا مبارزات جاری اش و غیره را می طلبد. و این چه باید کرد این دوره را ما را تعیین میکند.

بنا بر این در رابطه با جنبش کارگری يك بخشش نقد گراشات درون کارگران است. اما نقد کدام يك از موانع در اولویت است و چگونه نقد میکنیم و چه تاکتیکها و راه حل هایی را پیش پا میگذاریم و ... مساله مهم و محوری ما است. خلاصه به عنوان کمیته سازمانده باید عملی تر و مشخص تر سراغ این مسایل برویم. و سرعت بیشتری به خرج بدهیم.

مظفر محمدی:

در رابطه با بحث رفقا نکات آخرم را میگویم. آرام گفت کارگر امیدی به تغییر ندارد. این واقعی است. من در بخش اول حرفهام گفتم که آشنایی به مارکس و مارکسیسم در میان طبقه کارگر کم است. کارگر خیرخواه و ناجی اش را در میان بورژوازی جستجو میکند. فکر میکند راه حل های بورژوازی، راه حل نجات او از فلاکت هم هست. يك روز به او میگویند دوره رونقه و وضعیت خوب میشود، روز بعد بحران میشود و میگویند کمربندها را سفت کنید و مزد اضافی نخواهید. توده طبقه کارگر سرنوشتش را گره زده به اینکه بورژوازی چکار میکند کی بحرانش تمام میشود و کی رونق برمیگردد و گویا رونق سرمایه بهشت کارگر است. کار زیاد میشود، دستمزدها افزایش پیدا میکنند. دیگر آن بردگی مزدی، اسارت دائمی و آن حقارت دائمی حاشیه ای میشوند و فراموش میشوند. مسایل خرد و ریز و امروز به فردا و این ماه به ماه دیگر تمام ذهن کارگر و حتی فعال سوسیالیست کارگری را اشغال میکنند. و تازه قرار است بورژوازی خودش این مسایل خرد و ریز را جواب دهد و حل کند.

نمایندگان مختلف بورژوازی نماینده کارگر هم میشوند. بورژوازی در لباس گوناگون از چپ و راست از زاویه خدمت به تداوم سوددهی سرمایه و حفظ نظام بردگی مزدی، خیرخواه کارگر میشوند. انگار کارگر بدبخت است. بیچاره و مظلوم و مستضعف است. و از این سر تا آن سر جهان، روشنفکران و محافل چپ و رهبران خودگمارده فکری و فلسفی کارگران

در کانون های نویسندگان و اتحادیه های " سوسیالیستی و "کارگری" تا موسسات و صندوقهای خیریه ملی و بین المللی و آی ال او و بانک جهانی و غیره باید به دانش برسند و از گرسنگی نجاتش بدهند. تا خانواده اش مضمحل نشود. تا فرزندانش به جای مدرسه در کنار خیابان دستفروشی یا گدایی نکنند و خرید و فروش نشوند و تن فروشی نکنند. این سناریویی رفت بار، تنفر برانگیز و کاملا وارونه از موقعیت طبقه کارگر است. این نگاه شکم سیران به گرسنگان است. این نگاه بورژوازی به طبقه کارگر است. این نگاه برده دار به برده است. این تصویر از طبقه کارگر و موقعیتش را باید تغییر داد. اگر کارگر به قدرت واقعی و به قدرتش در تولید آگاه شود، آنوقت امید و اعتماد به میان طبقه کارگر برمیگردد.

رفیق دیگری در مورد خصوصیت این دوره نظام سرمایه داری در ایران یعنی کار ارزان، گفت. من اینجا میخواهم اضافه کنم که بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و سرمایه داری ایران همزاد این رژیم است. جمهوری اسلامی هرچه جلو آمده تلاش کرده است تا موانع بر سر راه رشد و گسترش سرمایه داری و جذب سرمایه را بردارد و راه را هموار کند. کار را ارزان کرده، تشکل را ممنوع کرده، اعتصاب را ممنوع کرده و بی حقوق کارگر را قانونمند کرده در چیزی به نام قانون کار... سه دهه طول کشیده تا رابطه کار و سرمایه در ایران آنطور بشود که من آن را جزیره آرام برای سرمایه در ایران نامیدم. کار ارزان، ممنوعیت اعتصاب و تشکل. با وجود این بحران اقتصادی ایران همزاد جمهوری اسلامی و لاینحل است. الان در اوج قدرت جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی و قدرتش در منطقه، به لحاظ اقتصادی دچار بحران شدیدی است که آوار آن بر سر طبقه کارگر فرو ریخته و گرانی و تورم و گرسنگی مطلق را به میلیونها خانواده کارگری و مردم زحمتکش تحمیل کرده است. راه حل طبقه کارگر کمک به در آمدن بورژوازی و رژیمش از این بحران نیست. راه حل طبقه کارگر خراب کردن این آوار بر سر خود بورژوازی و حکومتش است. اقداماتی است که در بالا گفتم. سازمانیابی طبقه کارگر در تشکلهایش و در حزبش و چشم دوختن به يك انقلاب کارگری است

و در آخر میخواهم بگویم که من هم فکر میکنم بردن خط کمونیستی و کارگری به میان طبقه، کارگر، پروژه ای يك شبه نیست. زمان میخواهد، نقشه حساب شده میخواهد و ابزارهایی که باید به سرعت به خدمت گرفته شوند.

برای مثال برای تصویر واقعی و عینی از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در این دوره و در شرایط حاضر از نوع کاری میخواهد که انگلس در کتاب وضع طبقه کارگر انگلیس کرد. شرایط کار و زندگی کارگر، تفکراتش، وضعیت روانی و حتی فرهنگ و اخلاقیاتش، مناسبات و سنت هایی که در خانواده های

کارگری عمل میکنند، روابط کارگران و خانواده هایشان با همدیگر، رقابتها و یا زیر بغل هم گرفتن هایشان، رهبران عملی کارگران ... همه و همه موضوع کار کارگر کمونیست است و آگاهی از آن برای پیشبرد مبارزه طبقاتی حیاتی و ضروری است. سیاست و تفکر هر چند شفته رفته و درست را بدون توجه به این موقعیت نمیتوان به آسانی در طبقه جا انداخت...

برای مثال اگر ۲۴ ساعت در عسلویه زندگی کنی، متوجه میشوی که در میان کارگران چه میگذرد و چه افکاری عمل میکند و چه ردو بدل میگردد... یا در مجمع عمومی کارگران شرکت واحد بنشین متوجه خواهی شد که آن کارگری که ته سالن نشسته و عضو هیات مدیره هم نیست چگونه فکر میکند و چه آژیتاسیون سوسیالیستی در رابطه با عملکرد کار و سرمایه و سرنوشت خودشان انجام میدهد... به نظر من کارگر سوسیالیست و کمونیست در طبقه کارگر بوفور و بوسعت طبقه هست. حتی اگر خیلی هاشان هم در گرایش سندیکالیستی جا گرفته اند و یا مشغول سندیکا سازی اند باز در گرایش کمونیستی اند و دارند مجمع عمومی کارگری سازمان میدهند و اعتصاب و اعتراض سازمان میدهند و آژیتاسیون سوسیالیستی میکنند و احتمالاً در هیچکدام از هیات مدیره این و آن سندیکا هم قرار نگرفته باشند. این موضوع اصلی کار ما است و این ماتریال داده شده برای گرفتن خط کمونیستی کارگری و بردن آن به جنبش و اعتراض کارگران است.

باز هم با تشکر از شما

دی ماه ۱۳۸۷

(دسامبر ۲۰۰۸)

بررسی مسایل جنبش کارگری ایران (سمینار دوم)

بهرام مدرسی

رفقا!

این سمینار دوم کمیته سازمانده در رابطه با جنبش کارگری است. سمینار اول را رفیق مظفر محمدی برگزار کرد. من سعی میکنم که در سه بخش بحثم را ارائه بدهم. اول در رابطه با مبارزه اقتصادی طبقه کارگر به یک سری نکات پایه ای اشاره میکنم بعد به طور مشخص در رابطه با جنبش کارگری ایران و در پایان به اینکه ما چه کار باید بکنیم و یا آلترناتیو ما چه باید باشد، خواه پرداخت.

قبلا در پانلی که در کنگره دوم حزب حکمتیست داشتیم یا در جلسات مختلف اظهار نظرهایی و بحث هایی با رفقای متعددی در رابطه با مسائل جنبش کارگری داشتم. این بحثی که من امشب ارائه میدهم در حقیقت به یک شکلی در ادامه آن بحثهای گذشته است و به شکلی هم در ادامه آن نیست. منتهی قبل از اینکه بحثم را شروع بکنم واقعا همه رفقا را چه در این جلسه و چه در آینده تشویق میکنم که چند نوشته مشخص از منصور حکمت در رابطه با مسائل جنبش کارگری را حتما مطالعه بکنند. اول نوشته ای است بنام "در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا" که یک نوشته داخلی است و در سال ۱۳۶۵ به عنوان سند داخلی دوره حزب کمونیست ایران منتشر شده است. دوم "در مورد مسائل گره ای در بحث شورا و سندیکا" که در جلد ۶ آثار منصور حکمت هم چاپ شده است و در ادامه نوشته های "باز هم در مورد شورا"، "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "قطعنامه در باره تشکلهای توده ای طبقه کارگر" و "تشکل توده ای طبقه کارگر گفتگو با منصور حکمت" این متون هم در جلد ۶ آثار منصور حکمت چاپ شده اند. همینطور دو سمینار که فقط روی سایت منصور حکمت هست اولی "بحث در سمینار حزب کمونیست ایران در باره اتحادیه های کارگری" و "بحث در سمینار حزب کمونیست ایران در مورد کار قانونی و علنی" در هر حال من همه رفقا را به خواندن این متون دعوت میکنم. رفقا همانطور که گفتیم بحث سه بخش دارد یکی نکات پایه ای است نکات بعد در رابطه با موقعیت جنبش طبقه کارگر در ایران و بعد از آن هم در بخش آخر به خودمان و چه باید کرد و اینکه آلترناتیو ما چه باید باشد، خواه پرداخت.

نکات پایه ای

من فکر میکنم قبل از اینکه وارد بحث در مورد جنبش کارگری در ایران و مبارزات کارگری در ایران و آلترناتیوهای گوناگون بشویم یک نکات پایه ای هست که باید بدوا سر آن توافق وجود داشته باشد و بد فهمی هائی که

بخصوص در دوره اخیر از طرف جریانائی که خودشان را فعال جنبش کارگری میدانند مطرح شده است را اصلاح کنیم. این نکات ممکن است بخش امروز ربط مستقیمی هم به مسئله جنبش کارگری ایران نداشته باشند اما بدون تاکید بر این نکات به نظر من نمیتوان وارد بحث شد.

نکته اول اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر سنگ اول آگاهی طبقه کارگر نسبت به خودش به عنوان یک طبقه است. در جریان مبارزه اقتصادی است که طبقه کارگر موجودیت خودش را به عنوان فروشنده نیروی کار درک میکند و در جریان این مبارزه میتواند به یک درک سوسیالیستی نسبت به شرایط خودش برسد و از اینجا و در ادامه میتواند به درک عمومی و اجتماعی طبقه کارگر و ارکان جامعه سوسیالیستی تبدیل بشود. در جریان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است که درک عمیق تری نسبت به رابطه کار و سرمایه می تواند پیدا بشود و اساسا آن بنیانها و ارزشهایی که ارزشهای اجتماعی و انسانی پایه ای یک جامعه سوسیالیستی هستند فرموله شوند و بعنوان استنباط عمومی و اجتماعی طبقه کارگر و به طبع آن کل جامعه شکل بگیرند. طبقه کارگری که زندگی را فروش نیروی کارش رقم میزند طبعا نسبت به شادی، در آن جامعه سوسیالیستی نسبت به رفاه در آن جامعه نسبت به دخالت کردن در امورات آن جامعه نسبت به نوع سازمانی که آن جامعه باید داشته باشد و نسبت به آن شرایطی که انسان بتواند در آن زندگی انسانی و درخور داشته باشد، طبعا به یک شکل دیگری نسبت به سایر طبقات اجتماعی که این رابطه را با سرمایه ندارند نگاه میکند. همین درک است که در جریان مبارزات اقتصادی طبقه کارگر میتواند و باید شکل بگیرد.

به همین دلیل گفتم مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و درکی که طبقه کارگر از دل این مبارزه اقتصادی در رابطه با موجودیتش و موقعیتش در جامعه سرمایه داری بدست میآورد، می تواند به یک درک سوسیالیستی تبدیل شود و تصویر جامعه سوسیالیستی و آن نظم نوینی را که دیکتاتوری طبقه کارگر باید ایجاد کند را به دست بدهد. اینها همه آن نکاتی هستند که مارکس در کاپیتال و گروندریسه آنجایی که درباره ابعاد اجتماعی استثمار طبقه کارگر صحبت میکند و به از خود بیگانگی انسان میپردازد تاکید شده اند. همین اساسا نقطه اختلاف اساسی مارکس با سایر منفقدان جامعه سرمایه داری را تشریح میکند. این نه فلسفه ای برای مطالعه که واقعیت زندگی و مبارزه طبقه کارگر برای دفاع از حیاتش است. مبارزات

اقتصادی طبقه کارگر میتواند به این درک سوسیالیستی مسلح بشود یا نشود. همین دلیل تلاش نیروها و احزاب سیاسی مختلف را برای دادن یک درک معین به مبارزات اقتصادی طبقه کارگر را بیان میکند.

نکته دوم اینکه به هر درجه ای که این مبارزه اقتصادی آن درک طبقاتی بر آن سوار بشود به همان درجه امکان سوسیالیستی شدن آن بیشتر می شود و می تواند ما را بطور مشخص به عنوان یک حزب کمونیستی به هدفمان که ساختمان سوسیالیزم و سرنگون کردن حاکمیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی است، نزدیک بکند. منظورم این است که اگر حتی آن درک سوسیالیستی و مارکسیستی درباره رابطه کار و سرمایه هم وجود نداشته باشد منتهی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی در مبارزه اقتصادی و دفاع از معیشتش علیه بورژوازی و دولتش شرکت کند به ما کمونیست ها امکان میدهد که گرایشمان در طبقه کارگر را متشکل تر کنیم و مهر خود را علیه همه گرایشات بورژوازی در طبقه کارگر به این مبارزات بکوبیم. به هر درجه این مبارزات طبقاتی تر بشوند به نفع گرایش کمونیستی در جنبش اعتراضی طبقه کارگر خواهد بود.

نوع مبارزه ای که طبقه کارگر در جریان کشمکش با بورژوازی بر سر خواستهای اقتصادی اش جلو میبرد هم اتوماتیک وار نوع آن سازمانی را که طبقه کارگر در فرادای سرنگونی قدرت بورژوازی از آن استفاده میکند و جامعه را به این اعتبار سازمان میدهد را تصویر میکند. اگر کل مبارزات اقتصادی طبقه کارگر یک چهار چوب سندیکالیستی داشته باشد، خوب سندیکا با آن تعریفی که خودش دارد و با آن تعریف کلاسیک و عملی شده اش، اگر از این طریق جلو برود اتوماتیک وار جامعه ای که بعد از آن و در نتیجه مبارزات سندیکالیستی اگر به فرض محال بتواند بورژوازی را سرنگون کند، جامعه مورد نظر خود را درست به شکل همین سندیکاها سازمان میدهد بطوری که شکل آن و ساختمان آن نه بر اساس دمکراسی مستقیم کارگری و دخالت مستقیم طبقه کارگر با شوراها و مجامع عمومی بلکه از طریق نمایندگان و هیئت های مؤسس و غیره جلو خواهد رفت و همان بوروکراسی کلفت جنبش سندیکالیستی را در ابعادی اجتماعی به اصطلاح اینبار اما کارگری تحمیل میکند. این در تناقض با آن دنیایی است که کارگر به اعتبار رابطه اش با سرمایه میخواهد. این را قبلا توضیح دادم.

نکته سوم اینکه موقعیت ویژه طبقه کارگر

ایران مختصات ویژه ای به مبارزه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر میدهد. مابه کرات درباره نیروی کار ارزان طبقه کارگر و نقشی که دولت به عنوان اصلی ترین مدافع و محافظ این نیروی کار ارزان به عهده دارد، صحبت کرده ایم. خود دولت به عنوان اصلی ترین سرمایه دار مملکت از یک طرف و از طرف دیگر اینکه در تقسیم کار جهانی بورژوازی ایران به عنوان جریانی که باید ارزان بودن نیروی کار در جامعه سرمایه داری ایران را تضمین بکند، رابطه معینی بین طبقه کارگر و دولت را تعریف میکند که باعث می شود مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران بر خلاف اروپا یا آمریکا به سرعت و به شدت سیاسی بشود. اعتراض کارگری در جامعه ایران در هیچ دوره طولانی مدتی نمی تواند صرفا اعتراض اقتصادی بماند و به سرعت سیاسی میشود. این را ما در همین اعتراضات پراکنده کارگری که درحال حاضر شاهد آن هستیم می بینیم. می بینیم که هر اندازه هم که اسانلو را بگیرند و خودش هم بیاید پشت تلویزیون و بگوید که آدمی است که فقط برای حق کارگر مبارزه اقتصادی میکند و اصلا مخالفتی با دولت ندارد، میگیرند و به زندان می اندازند. زندان به عنوان یک ابزار سرکوب سیاسی. این ویژگی موقعیتی است که طبقه کارگر ایران در آن قرار گرفته است. این مبارزه اقتصادی و اعتراض کارگری را به سرعت و به شدت سیاسی میکند و خود این تأثیرات مثبت و منفی روی کار ما به عنوان یک حزب کمونیستی خواهد داشت که در ادامه به آن می پردازم.

نکته چهارم اینکه در این بحث ما چه سندیکالیست باشیم و چه طرفدار جنبش شورائی هیچکدام از اینها یعنی نه جنبش سندیکالیستی و نه جنبش شورائی داده های خودبه خودی مبارزه طبقه کارگری نیستند. بر خلاف تصور و تبلیغاتی که به طور مشخص طرفداران جنبش تریبونوینیستی یا جنبش سندیکالیستی میدهند نه جنبش سندیکالیستی حاصل عمل خودبه خودی طبقه کارگر است و نه جنبش شورایی.

در دوره انقلاب اکتبر یا حتی دوره انقلاب ۵۷ چه این و چه آن هر دو نتیجه و حاصل تبلیغات و کار سیاسی نیروهای معینی بودند که نمایندگان خودشان و طرفدارهای خود و هم خطهای خودشان را در جنبش کارگری داشتند و هرکدام سعی میکردند جنبش خودشان را جلو ببرند. همان طور که فمینیسم داده طبیعی و نتیجه عمل خودبخودی جنبش زنان برای رهایی نیست، به همان درجه هم سندیکالیسم جزو داده خود بخودی مبارزه طبقه کارگر برای خواستههای اقتصادی اش نیست و به همان درجه خاتمی و دوم خرداد و تحکیم وحدت هم جز داده های خودبه خودی مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی نبودند. اینها آلترناتیوهای نیروهای سیاسی معینی هستند که در این مورد مشخص در رابطه با جنبش کارگری تبلیغ

میشوند و آنجا که توانسته اند گسترش پیدا کنند طبعاً نشانه موفقیتشان بوده است. این چه در مورد قدرت بزرگ جنبش سندیکالیستی در کشورهای اروپایی و چه خیلی قوی تر و محکم تر از آن در مورد قدرت جنبش شورایی در جریان انقلاب اکتبر هم صادق است. نکته پنجم اینکه مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری و حتی در فاشیستی ترین جوامع سرمایه داری مثل ایران به هر حال یک مبارزه موجه برای بورژوازی است. طبقه کارگر بعنوان فروشنده حق دارد که مثلا در ایران دوفاکتو بر سر قیمت کالايش مثل هر فروشنده دیگری مبارزه کند و چانه بزند. همین امروز هم اعتصاب در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع است. منتهی اینکه کارگران فلان جا برای اضافه دستمزد و برای اینکه جلو بیکارشدنشان را بگیرند و برای اینکه حقوقهای معوقه شان را بگیرند اعتصاب میکنند. این به یک درجه موجه بودن خود را تحمیل میکند و به یک مبارزه موجه در جامعه سرمایه داری تبدیل میشود. بورژوازی امکان آن را ندارد که حتی در فاشیستی ترین حکومت ها مثل ایران هم در طولانی مدت مبارزات اقتصادی را ممنوع اعلام بکند. بحث طبعاً درباره دوره های سیاسی معینی نیست. به همین دلیل آن شکل مبارزه ای که این اعتراضات را در آن چهار چوب موجه قرار بدهد، در دوره های غیر انقلابی شانس بیشتری دارد. از جمله این اشکال باید به مبارزه تریبونوینیستی و مبارزه اتحادیه ای اشاره کرد. در شرایطی که مبارزه اقتصادی در دوران های غیر بحرانی امکان بروز پیدا بکنند و به عنوان یک مبارزه موجه به رسمیت شناخته بشوند، می بینید که کانال یا فیلتری که باز می شود سنت مبارزه تریبونوینیستی و سندیکالیسم بعنوان آلترناتیوهای اصلی هستند. به هر درجه که مبارزه اقتصادی طبقه کارگر با یک درک سوسیالیستی و به یک آگاهی سوسیالیستی چفت بشود و کل نظم و کل موجودیت طبقه بورژوازی را مورد خطاب قرار بدهد و به این اعتبار سیاسی بشود، همین مبارزات اقتصادی هم دیگر موجه و برای بورژوازی غیر قابل تحمل میشود. اینجا دیگر بحث در مورد موجه بودن و چانه زدن در مورد ارزش نیروی کار و بالا بردن دستمزدها نیست. بحث در مورد آن نکته اساسی است که کل موجودیت بورژوازی در گرو آن است و به همین دلیل است که ما شاهدیم در دوره های غیر انقلابی روشهایی که کمونیستها به طور مشخص از آن اسم می برند و به طور مشخص جنبش شورائی که خود ما هم یکی از طرفداران آن هستیم، کار و تلاش بیشتری برای اقناع می خواهد. برای نشان دادن امکان پذیر بودن شان برای اینکه کل بورژوازی و کل آن جریان تریبونوینیستی و سندیکالیستی که سنتا در این مقاطع دست بالا را پیدا میکند این تصویر را به فعال کارگری می دهد که شما اگر که وارد مبارزه شورایی بشوید دارید چنان کار خطرناکی میکنید که برای بورژوازی و دولت قابل تحمل نخواهد

بود. این ترسی است که تریبونوینیسم اساسا در دوره های غیر انقلابی روی آن سوار است. این نکته را به این خاطر می گویم که رشد تریبونوینیسم و سندیکالیسم در دوره های غیر انقلابی هم دلیلی بر صحت و حقانیت مبارزات سندیکالیستی یا تریبونوینیستی نیست بلکه به معنی استفاده ای است که این جریان رفرمیستی از اختناق و بورژوازی در یک دوره معین میکند. این دقیقا مثل دوره ای که دوم خرداد و خاتمی در شرایط سیاسی ایران سعی میکنند دست بالا را پیدا بکنند است، به همان درجه که دوم خرداد آلترناتیو درست شرایط غیر انقلابی نیست و نبود به همان درجه تریبونوینیسم و رفرمیسم درون جنبش طبقه کارگر و سندیکالیسم هم جواب درست و به این اعتبار خودبه خودی در دوره های غیر انقلابی نیستند. نکته ششم اینکه نه سندیکالیسم و نه جنبش شورائی مقولات "ایرانی" نیستند که هرکسی که خودش را طرفدار هر کدام از اینها بداند بتواند یا بخواهد یک تعریف من درآوردی و به اصطلاح وطنی از این مقولات به دست بدهد. تا آنجائی که به جنبش کارگری ایران برمیگردد ما امروز شاهد دادن تعریفهایی بخصوص از جنبش سندیکالیستی و سندیکا هستیم که هیچ ربطی نه به تعریف و نه موقعیت و نه تجربه تاریخی دارد که سندیکالیسم اساسا از خودش تا کنون در مبارزات طبقه کارگر در سطح جهان نشان داده است. هیچ کدام از این تعریفهای وطنی را که از سندیکالیسم می شود را نباید به رسمیت شناخت. پیش از پرداختن به این نکته باید تاکید کنم که من منکر این نیستم که علی رغم این نکاتی که من در رابطه با اتحادیه ها و جنبش اتحادیه ای می گویم استثناهایی وجود دارند که ما به طور مشخص در آفریقای جنوبی یا حتی در کشوری مثل ترکیه می بینیم. این سندیکاهای بیشتر از آنکه بیان قاعده باشند بیان استثنا هستند که مشخصا به شرایط آن جامعه معین مربوط است. ببینید شما اگر تاریخچه اتحادیه فلز آلمان را بخوانید، تاریخچه اتحادیه معدنچیان انگلیس را بخوانید یا اتحادیه همبستگی لهستان را حتما یک خروار رادیکالیسم مبارزه کارگری را درون آن می بینید. منتهی آن چیزی که الان امروز موجودیت واقعی اتحادیه های کارگری را رقم میزند این است که اینها تبدیل به ارگانهای کارگری احزاب بورژوازی سوسیال دمکرات هستند. اتحادیه ها خودشان صاحب یک بوروکراسی عظیم کت و کلف و میلیونر و محافظه کار برای کنترل اعتراض توده کارگری هستند. اتحادیه ها در اروپا و آمریکا خودشان بخشی از ساختار حکومتی بورژوازی به عنوان ارگانهای کنترل اعتراضات کارگری هستند. این اتحادیه ها در مقاطع تاریخی با ادعای نمایندگی کردن انحصاری طبقه کارگر و به ظاهر مستقل وارد می شوند. منتهی آنجایی که اعتراض کارگری رشد وسیعی پیدا میکند خودشان مستقیما علیه رادیکالیسم اعتراض توده ای طبقه کارگر قرار میگیرند و

به عنوان نماینده انحصاری اعتراض طبقه کارگر مقابل عمل مستقیم اعتراض کارگری قرار میگیرند. این نمایندگی انحصاری طبقه کارگر چیزی است که از طرف دولت بورژوازی رسماً به رسمیت شناخته شده است و به این اعتبار جنبش اتحادیه ای بدون وجود یک بخشی از بورژوازی رفرمیست بدون وجود سوسیال دمکراسی که در قدرت بورژوازی شریک است نمی تواند معنی داشته باشد.

شما سوسیال دمکراسی را از جنبش اتحادیه ای اروپا بگیرد اصلاً معنی پیدا نمی کند. شما جنبش سوسیال دمکراسی را از جنبش اتحادیه های کارگری در آمریکا بگیرد دیگر معنی پیدا نمی کند. به همین دلیل خود اتحادیه های کارگری به عنوان یک سنت بورژوازی برای کنترل و تضمین حاکمیت بورژوازی عمل میکنند. تاریخ تشکیل سندیکا هر چه باشد، این مشخصه تاریخی سندیکالیسم در دنیای امروز است. به همین دلیل گفتیم غیر قابل تصور است که شما اتحادیه های کارگری داشته باشید ولی سوسیال دمکراسی و رفرمیسم بورژوازی نداشته باشید. اتحادیه کارگری اتوماتیک وار به عنوان ابزار یک جنبش بورژوازی که همان رفرمیسم و سوسیال دمکراسی است وارد صحنه شده است و قابلیت خودش را نشان داده و تقویت می شود و مورد حمایت بورژوازی هم قرار میگیرد. بی دلیل نیست که رهبران بزرگ اتحادیه های کارگری بعد از اینکه کارشان تمام می شود سرو کله شان در پارلمان اروپا و مدیران موسسات بزرگ صنعتی پیدا میشود. از دبیر اتحادیه کارگران خدمات اجتماعی در آلمان که در حال حاضر نماینده پارلمان اروپای حزب سوسیال دمکرات و ضد کارگری ترین قوانین را دارد آنجا تصویب میکند تا دبیر سابق اتحادیه فلز آلمان که خودش یکی از روسای کنسرن فلوکس واگن است. مثالهای را حتماً رفقای دیگر از کشورهای دیگر بهتر از من می دانند. به هر حال جنبش اتحادیه ای به این اعتبار نقطه عزیمت اش رسمیت قانونی اش نزد دولت است. به همین دلیل جنبش اتحادیه ای محتاج یک درجه ثبات بورژوازی است برای اینکه بتواند اجازه عمل قانونی پیدا بکند و با این فیلتر اطمینان بورژوازی بتواند درون طبقه کارگر تبلیغ بکند. بورژوازی باید یک درجه اطمینان به جنبش اتحادیه ای بدهد و جنبش اتحادیه ای هم باید به همان درجه همان اطمینان را به بورژوازی بدهد. بورژوازی بتواند با توجه به اطمینانی که سر ثبات سیاسی خودش دارد یک درجه رفرمیسم را درون خودش تحمل بکند و از همین جا فضا و ظرف حرکت رسمی اتحادیه ای را قبول کند. بورژوازی اروپا دقیقاً به خاطر ثبات سیاسی که دارد می تواند رفرمیسم را تحمل بکند و به این اعتبار جنبش اتحادیه ای در این شرایط با پا گذاشتن روی جنبش رفرمیستی بورژوازی رشد بکند و به عنوان یکی از وابسته های آن رسماً امکان عمل پیدا بکند.

منتهی آنجا که بورژوازی از این ثبات سیاسی برخوردار نیست، تصور وجود یک جنبش سندیکالیستی که بدواً اجازه عمل و قانونی بودنش را باید از این دولت بگیرد و به قول خودشان تحمیل بکنند غیر ممکن است و دقیقاً بعلت این عدم امکان است که ما امروز شاهد این هستیم که چپ هپروتی و سنتی توده ای ایران تبلیغ سندیکای مخفی را میکنند. هیئت موسسان مخفی درست میکنند و میخواهند رسماً مجوز بگیرند، این دیگر نقض غرض است. سندیکا نمی تواند مخفی باشد. اینها سندیکا را مقابل مجمع عمومی و جنبش شورائی میگذارند و میگویند سندیکا امکان توده ای شدن دارد نه جنبش شورائی طبقه کارگر. فعالین مبارزه طبقه کارگر را می ترسانند که اگر شما بروید طرف جنبش شورایی یا مجمع عمومی برای بورژوازی خیلی خطرناک است و سرکوبتان میکنند و امکان توده ای شدن ندارید، بعد خودشان می روند از آن طرف دور میزنند وقتی می بینند امکان پذیر نیست، بعنوان نمایندگان طبقه کارگر سندیکای مخفی درست میکنند و خودشان را بجای تشکیل توده ای طبقه کارگر قالب میکنند. مگر همه این شوراهای هماهنگی و کمیته های پیگیری و اتحادیه آزاد و غیره خودشان را بجای تشکلهای توده ای کارگری نگذاشتند؟

به هر حال منظورم این است که جنبش اتحادیه ای احتیاج دارد به یک درجه ثبات بورژوازی که بتواند فیلتر رفرمیسم بورژوازی را باز بکند که جنبش سندیکایی پایش روی شانه های این جنبش بگذارد. بدون این رفرمیسم بورژوازی امکان حضور جنبش سندیکایی چیز غیرمحمتملی خواهد بود که همین طور هم هست.

سندیکا در تعریف و در سنت تاریخی اش پذیرفته است که در چهارچوب مبارزه اقتصادی محدود بماند. تعریف وطنی امروزی که ما از سنت توده ای و آن چپ جناح راست می شنویم این است که سندیکاها می آیند بعد بزرگ می شوند بعد سیاسی می شوند بعد در دوره خودش می آیند سعی می کنند که قدرت طبقه کارگر را اعمال کنند. اینها بیشتر لائالی است که دارند می خوانند هیچ سندیکائی در دوره فعالیت اش به این شکلی که اینها می گویند با این اوضاع و احوالی که ایران دارد نمی تواند وارد مبارزه سیاسی بشود. مبارزه اقتصادی طبقه کارگر منتظر این "تکامل" جنبش سندیکایی نمیماند. خودش بسرعت سیاسی میشود و به دنبال ابزارهای برای دخالت در سیاست میگردد. همین اتفاق در انقلاب ۵۷ افتاد. اگر قرار است طبقه کارگر وارد مبارزه سیاسی بشود آن وقت رادیکالتر از آنها کمونیستها هستند که جوابهای خودشان را برای این شرایط دارند.

مبارزه سندیکایی قبل از هر چیز و طبق تعریف باید قانونی بودن خودش را به دولت تحمیل بکند. شما اگر به سندیکای شرکت واحد نگاه بکنید ببینید که تمام دعوی اولشان با

دولت این است که ما را به رسمیت بشناسید. سندیکا مجبور است در چهارچوب قوانین دولتی فعالیت بکند سندیکای غیر دولتی وجود نخواهد داشت سندیکای مخفی وجود نخواهد داشت این تعریف کلاسیک و عملی و تعریف وجودی سندیکا است و این را ما در مبارزات تاکتونی و حتی این بخشی هم که خودشان را با سندیکا نداعی کرده اند می بینیم. گفتیم تعریفهای من در آوردی وجود ندارد این دقیقاً شامل شوراهای هم می شود. شوراهای به طور مستقیم پایشان روی دمکراسی مستقیم کارگری است. شورا پایش روی عمل مستقیم کارگری است. شوراهای چه در دوره های انقلابی و به طور مشخص دوره انقلاب ۵۷ مقبولیتشان را بیشتر از سندیکا به جنبش طبقه کارگر نشان دادند. در انقلاب ۵۷ شوراهای را در چهارچوب فعالیت کمیته های کارخانه می بینیم. به طور مشخص در صنعت نفت و در شهرک صنعتی البرز و در ذوب آهن اصفهان و غیره ما شاهد یک جنبش شورایی وسیعی هستیم. حتی برای شرکت در انتخابات مجلس بعد از انقلاب ۵۷ ما شاهد این هستیم که فعالین کارگری با نماینده هایش از طرف اتحادیه های کارگری جلو نمی آید حتی وقتی می خواهد وارد مبارزه پارلمانی بشود شوراهای مناطق شرق و غرب تهران را ما می بینیم. انقلاب اکتبر را نگاه بکنیم تا مقبولیت شورا را در مقابل سندیکا ببینیم. شوراهای به دلیل تکیه شان بر دمکراسی مستقیم کارگری اساساً امکان تشکیل آن لایه کت و کلفت میلیونر بوروکراسی که اتحادیه های کارگری از آن برخوردار هستند را ندارد. در انقلاب اکتبر ببینیم که کنگره شوراهای دولت و کمیسارهای متعدد را مشخصاً با تکیه بر همین عمل مستقیم کارگری انتخاب میکند. شورای مخفی و غیر توده ای هم طبعاً بی معنی است. از طرف دیگر تشکیل مجمع عمومی که با منظم شدنشان پایه اصلی تبدیل به جنبش شورایی می شوند احتیاجی به اجازه دولت ندارد. احتیاجی به این ندارد که شما اول بروید تمام دعویات را با دولت سر قانونی شدن بکن. به هر حال سر شوراهای خیلی بحثهای بیشتری می شود کرد که من رفقا را همانطور که در ابتدای بحث گفتیم به آن متون از منصور حکمت رجوع می دهم.

جنبش کارگری ایران

در جنبش کارگری ایران سندیکالیسم به عنوان یک سنت اجتماعی و تاریخی وجود نداشته است. من در یکی از پانلهای کنگره دوم حزب در رابطه با جنبش کارگری بحث این بود که سندیکالیسم مشکل اصلی جنبش کارگری است الان راستش فکر می کنم که اینطوری نیست. آن چیزی که مشکل اصلی جنبش کارگری است عدم وجود آلترناتیو کمونیستی ما است.

سندیکالیسم در جنبش و با در اعتراض طبقه کارگر ایران از سندیکالیستی به عنوان یک سنت جاافتاده و اجتماعی که سابقه تاریخی دارد موجود نیست. تا الان موجود نبوده و در دوره جمهوری اسلامی هم به نظر من نمی

تواند موجود باشد. این که دلیل آن چیست را باید برگشت و به جایگاه بورژوازی ایران در تقسیم کار جهانی از یک طرف و از طرف دیگر آن عدم ثبات سیاسی که همیشه بورژوازی ایران و بخصوص در دوره جمهوری اسلامی با آن درگیر بوده است دنبال کرد. همین باعث شده است که نتواند یک جنبش سوسیال دمکراسی و رفرمیسم بورژوایی را در کنار خودش تحمل نکند. نه شاه این را تحمل کرد و نه جمهوری اسلامی می تواند اساسا این چنین چیزی را تحمل نکند. جامعه هم به همین اعتبار نه حزب رستاخیز را بعنوان فرمیسم بورژوایی قبول کرد و نه دوم خرداد را و به همین اعتبار این آلترناتیو های کارگری که قرار است پایش روی این رفرمیسم باشد درست مثل اروپا یا آمریکا هم عملا امکان وجود پیدا نمی کنند. گفتم جنبش رفرمیستی بورژوازی بخشی از و شرط لایتنجی وجود اتحادیه های کارگری هستند و بدون وجود این جنبش سوسیال دمکراسی هیچ جنبش سندیکایی در ایران قابل تصور نیست. اینجا باید به دنبال دلایل تاریخی عدم وجود جنبش سنت دار سندیکالیستی در ایران گشت. در ادامه جنبش کارگری همان طور که قبلا گفتم به خاطر موقعیت دولت و از یک طرف دیگر دقیقا به خاطر اینکه جنبش سندیکایی به عنوان یک سوپاپ اطمینان که بتواند آن را مهار نکند، وجود ندارد. در هر تنش اقتصادی و اعتراض اقتصادی کارگری به شدت سیاسی می شود. مبارزه طبقه کارگر در ایران در هیچ دوره ای نمی تواند طولانی مدت اقتصادی باقی بماند و سیاسی می شود حتی اگر اتحادیه های کارگری هم در ایران وجود داشتند با هر تنش سیاسی اتوماتیک وار اصلا فلسفه وجودیشان زیر سوال میرفت چرا که اتحادیه های کارگری بنا به تعریف قرار نیست پایش را در عرصه سیاست بگذارد و خودش بنا به تعریف تشکیلش موجب اضمحلالش می شود.

ما امروز البته شاهد این هستیم که مطالباتی در رابطه با تشکیل اتحادیه های کارگری در اعتراضات جاری مطرح می شوند. این به نظر من قبل از اینکه بیانگر یک سنت اتحادیه ای در جنبش طبقه کارگر ایران باشد، اساسا توسط جناحهای راست و رفرمیست چپ ایران در جنبش کارگری تبلیغ میشود و به این اعتبار به نظر من خواست اتحادیه و تشکیل آن خواست عمومی طبقه کارگر نیست. این چیزی است که فعالین رفرمیست و راست جنبش چپ ایران در مقابل ما مدعی می شوند که به نظر من تجربه این دوره اعتراضات کارگری هم علیرغم بعضی موفقیت های اینان در اقصای بعضی ها و غایب بودن ما به عنوان یک جریان کمونیستی، نشان داد که خواست تشکیل اتحادیه های کارگری با اقبال عمومی در طبقه کارگر روبه رو نشده است.

روی آوری آن بخش از این چپ رفرمیست و راست که سنتا به حزب توده وصل می شود به اتحادیه ها اساسا نه از سر اتحادیه چی بودنشان است و به نظر من نه از سر این هم هست که

خودشان فعال اتحادیه ای خیلی عجیبی هستند. اینها اساسا از روی افق سیاسی شان است که این آلترناتیو را در مقابل جنبش طبقه کارگر قرار میدهند. اینها از سر تریدیونیم شان نیست که اتحادیه چی می شوند بلکه از سر رفرمیسم شان است که رفته اند پرچم اتحادیه و مبارزه اتحادیه ای را در طبقه کارگر بلند کرده اند. اینها محتاج حمایت طبقه کارگر از آلترناتیو سیاسی خودشان هستند جریاناتی مثل آذرین، مثل کومله، مثل توده ای ها، الان شما می بینید اینها هرکدامشان آلترناتیو سیاسی خودشان را دارند. نه آذرین فراوان خیلی کارگری است نه بخشهایی از کومله و نه توده ای ها و چپ هپروتی. اینها از سر آن افق بورژوایی راستشان هست که این پرچم معین را در جنبش طبقه کارگر بلند می کنند و بعنوان یک خواست خودبه خودی طبقه کارگر تبلیغ اش می کنند که همه اش دروغ محض است.

در دوره ای که دوم خرداد پرچم رفرمیسم بورژوایی را بلند می کند از همان دوره ما شاهد بلند شدن زمزمه های جنبش سندیکالیستی در مقابل جنبش مجامع عمومی می شویم. اوج این فعالیت سندیکایی هم همین بود که دیدیم، امروز بیشتر شاهد سقوط آن هستیم. اوج فعالیت سندیکالیستی شرکت واحد بود که به نظر من جریان راست سنتا توده ای را سوار اعتراض کارگر شرکت واحد کرد. اگر این نبود کارگر شرکت واحد شانس بسیار بسیار بیشتری داشت که از حقوقش دفاع بکند و این بلانی که الان سر شرکت واحد آمده نمی آمد. سندیکالیسم اساسا نمی خواهد به عمل مستقیم کارگری تکیه بکند، همین تجربه سندیکای شرکت واحد را نگاه بکنید هیئت دبیرانی را انتخاب می کنند که جای اقدام مستقیم کارگری را می گیرد، به خودشان نمایندگان کارگری می گویند و فردا هم در نتیجه همین سرکوب بورژوازی نمایندگان کارگری را می گیرند و به زندان می اندازند و مبارزه شرکت واحد هم بی نتیجه می ماند و تمام دعوی او هم با دولت تبدیل به یک جریان مخفی می شود که الان هم شده است. کارگر را نمی تواند جلب بکند، تمام استدلال سندیکالیستها این بود که سندیکالیسم می تواند توده ای بشود، تجربه خودشان در شرکت واحد نشان داد که اینطور نیست!

آن جایی که اعتراض کارگری اتکا داشته است روی مجامع عمومی، مجامع عمومی که احتیاجی به اجازه دولت ندارند، مجامع عمومی که اساسا احتیاجی به نماینده ندارند، مجامع عمومی که رای آنها رای عمومی کارگران است، مجامع عمومی که حتی تشکیل شدن آن احتیاج به قرار و مدار و کمیته تشکیل و کمیته مخفی و هیئت موسسان و اینها ندارد. مجامع عمومی که محتاج برسمیت شناخته شدن از طرف دولت ندارند، مجامع عمومی که برای تشکیل جلسه محتاج اطلاعیه در روزنامه های دولتی نیستند، می توانند در محل کار جمع بشوند و تصمیم بگیرند و رای مستقیم خودشان

را بدهند، موفق بوده است. همه اینها دال بر این است که اگر در جریان اعتراض شرکت واحد به جای اینکه فعالین سندیکالیست فعالین اعتراض شرکت واحد را قانع میکردند، اگر ما قانع می کردیم که تکیه بکنند به جنبش مجامع عمومی شانسان بیشتر از الان بود و شاید اسانلو هم زندان نبود.

به هر حال من از این جریان رفرمیست و راست بورژوایی در جنبش چپ صحبت کردم و نه آن جریانات پرت هپروتی که بحث کنترل کارگری را می کنند. رفقایی جواب آنها را داده اند. این جریاناتی که خودشان را سندیکالیست میدانند به شدت سکتاریست هستند آنها ما را کمونیستها را حکمتیستها را کسانی که طرفدار جنبش شورایی و مجامع عمومی هستند را سکتاریت مینامند. در حالی که خودشان بعنوان جریاناتی که منافعشان جدا از منافع طبقه کارگر سکتاریست هستند. هر دونفرشان یک جا جمع شدند کمیته پیگیری و هماهنگی و همبستگی درست کردند. کسی هم به آنها اضافه نشد، همان تعداد سر از کمیته های مختلف در میاورند و بعد از دو روز از هم انشعاب میکنند. جالب این جاست که دلیل انشعابشان و جدایی هایشان هم ایدا مباحث مربوط به جنبش کارگری نیست. اختلافاتشان از سر همان مواضع سیاسی پایه ای است که به آن باور دارند. اینها هیچیک واقعا سندیکالیست هم نیستند. اینها از سر سیاست رفرمیستی و راستشان است که رجوع کردند به سندیکالیسم.

سندیکالیسم رسمی آنها هم امروز همان تشکل های مخفی هیئت موسسان و تاسیس سندیکای فلان جا است. آنها ظاهرا طرفدار مبارزه اقتصادی هستند و ما طرفدار مبارزه سیاسی! این را همه جا تبلیغ میکنند. به نظر من این یک پاتک سیاسی آنها علیه ما است. آنجایی که مبارزه طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی قرار بگیرد سیاسی هست چه این جریانات راست به آن سیاسی یا اقتصادی بگویند. اسانلو در زندان با گوشت و پوستش احساس میکند که مبارزه اقتصادی اش نمی تواند اقتصادی بماند، هزار دفعه هم داد بزند که من سندیکالیست هستم. به نظر من اسانلو متأسفانه نماینده صادق سندیکالیسمی است که دارد شکست خودش را در زندان تجربه میکند، آنها مدعی هستند که آنها کارگری هستند و ما خیلی غیر کارگری هستیم، کار ندارم ما به عنوان جریان حکمتیستی حتما باید بیشتر از این ها کارگری باشیم، حتما باید یکی از اساسی ترین عرصه های فعالیت مان جنبش کارگری باشد و غیره منتهی بلند شدن پرچم سندیکالیسم از طرف این جریانات رفرمیست بورژوایی دلیلی بر کارگری بودن اینها نیست. آن چیزیکه اینها به آن اتکا میکنند تا کارگری بودنشان را ثابت کنند، تعداد اعضای زیاد اتحادیه های کارگری در اروپا و آمریکا است نه ایران!

با این استدلال ما حکمتیست ها بیشتر از هر جریان دیگری به اعتبار اینکه بر شانه های

اظهار نظر رفقای حاضر:

رحمان حسین زاده: تا آنجایی که به بحث رفیق بهرام مربوط است من با آن قسمت احکام پایه ای که مطرح کرد مسئله ای ندارم و کاملاً موافقم و قاعدتاً آن احکام باید فرضمان باشد. آن قسمتی هم که گفت کمبود آلترناتیو کمونیستی را در جنبش کارگری مشکل میدانند، این را هم مثبت می بینم و به قول خودش ما در کنگره دوم هم این بحث ها را داشتیم. سمینار داشتیم، بحثهای مختلف داشتیم، بحثهای مقابل هم داشتیم از جمله بحثی که در مقطع کنگره رفقای مطرح میکردند و اینکه مشکل کل جنبش کارگری و طبقه کارگر در ایران را سندیکالیسم میدانستند که خود بهرام الان گفت که الان مسئله را اینطور دیگر نمی بیند و این مسائل را در غیاب آلترناتیو کمونیستی و سوسیالیستی خود عامل این وضعیت هستند. من هم به این معتمد و به نظر من نکته خیلی مهمی است. بحثهای بهرام ابعاد مختلفی را داشت من نمیخواهم و فرصت ندارم سر همه مسائل مطرح شده بحث متمرکز شود، ببینید: من یک ملاحظه کلی داشتم در مورد بحث بهرام. و آن این است که اگر زمانی که خود بهرام معتقد است در جنبش کارگری و مبارزه طبقه کارگر در نتیجه غایب بودن آلترناتیو کمونیستی، غایب بودن ما، سندیکالیستها به یک شکلی به میدان می آیند و مسائل و پیامدهای دیگری را برای طبقه کارگر دارد، راستش دیگر نمی بایست حجم اصلی بحث میرفت سر اتحادیه گری و سندیکالیسم. الان می توانم بگویم هفتاد درصد بحث بهرام متمرکز شد سر تردیونیونیزم، سر اتحادیه گری، سر سندیکالیسم، سابقه شان تا وضعیت فعلی شان به نظر من می بایست حجم بحث، فوکوس میکرد جای دیگر از خودمان بپرسیم از انقلاب پنجاه و هفت به بعد طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی بوده در مبارزه سیاسی بوده. در انقلاب پنجاه و هفت با شوراهاش آمد. کارگرفت با ادعای قدرت آمد.

سی سال از آنوقت گذشته، معلوم است طبقه کارگر هیولای جمهوری اسلامی را در مقابل خودش داشته ولی چرا وضعیت هنوز اینطوری است؟ چرا هنوز مبارزات کارگری را مشاهده می کنیم می گوئیم پراکنده است، می گوئیم صنفی است، می گوئیم بهر حال در سیاست دخالت نمی کند. اینها را به همه به عنوان مشاهدات واقعی می بینیم. اما سوال اینست کدام نیرو، کدام سیاست می بایست این وضعیت را تغییر می داد؟

در نتیجه به نظر من می بایست بحث اینجا متمرکز شود این مدت راستش بحث های جریانات چپ را تعقیب کرده ام، حتی آنهاپی که به اسم کمونیست کارگری صحبت می کنند، حتی بحثهای های قبلی خودمان از کنگره اول حزب حکمتیست تا کنگره دوم و قطعنامه ای که داشتیم را مرور کردم، نکاتی که من دارم بحثی که دارم، مقداری متفاوت از کل بحثهایی است که الان در کل چپ و در میان خود ما هم

آلترناتیو ما منظم شدن مجامع عمومی است. ما باید امکان پذیری مجامع عمومی را در مقابل سندیکاها نشان بدهیم. باید نشان بدهیم ما فقط نمایندگان را در مقابل بورژوازی قرار نمی دهیم. باید نشان بدهیم که خواست ما این نیست که حتما بورژوازی بیاید و اتحادیه ما را به رسمیت بشناسد. دفتری بگذاریم و مهری بزنیم. نشان بدهیم که فعالیت ما پایش روی دمکراسی و رای مستقیم کارگری است. نشان بدهیم که جنبش مجامع عمومی تدارک عجیب و غریبی نمی خواهد. کمیته های موسس نمی خواهد. قرار و مدار مخفی نمی خواهد. به اعتبار شرکت جمعی طبقه کارگر در محل کار، این را می شود هر لحظه تشکیل داد. نشان بدهیم که می شود دنبال مجوز رسمی و دنبال دولت نگشت و خودمان تشکیل مجمع عمومی را در کارخانه مان به کارفرما و مقامات دولتی تحمیل بکنیم و نشان بدهیم که کارگر در جمع خودش قدرت متشکل خودش را می تواند احساس بکند و نمی گذارد که بیایند و کسی را از بینشان دستگیر بکنند، نشان بدهیم که مجامع عمومی به سرعت امکان تشکیل دارند. در اساسنامه شرکت واحد نوشته که جلسات سندیکای شرکت واحد در روزنامه های علنی چاپ می شود. جنبش مجامع عمومی نمی خواهد در روزنامه های علنی جمهوری اسلامی اعلام بکند که جلسه می گیرد. هر وقت فعالین کارگری در محل خودشان تصمیم گرفتند می توانند جمع بشوند. همه کارگران خودشان را سخنگوی مصوبات مجمع عمومی شان میدانند و از همه مهمتر امکان سکتاریسم از آن طریقی که من قبلاً به آن اشاره کردم را به کسی نمی دهد. جنبش مجمع عمومی اجازه نمی دهد یک بوروکراسی کت بالای سرش بایستد و نگذارد وارد عمل مستقیم کارگری بشود. جنبش مجمع عمومی اجازه نمی دهد که از این نوع دعوایی که در کمیته پیگیری و هماهنگی و پیجویی و هر اسم دیگری که داشتند بیاید و باعث بشود خودش تبدیل به مانع مبارزه کارگری بشود.

به هر درجه این طیف کمونیستی در جنبش کارگری روشن تر باشد به نفع ما است. طبقاً ما تلاش میکنیم سازمان حزب را در بین این طیف گسترش بدهیم اما نقطه آغاز همه چیز در این مورد برای ما کمک به شکل گیری و عمل این طیف کارگران کمونیست در جنبش کارگری است. خطاب ما باید اساساً به این طیف باشد. شکل گرفتن جنبش مجامع عمومی و گسترش سازمان حزب به نظر من آن ابزارهایی را که حزب ما بیشتر از هر چیز دیگری برای به ثمر رساندن انقلاب سوسیالیستی و جابه جا کردن قدرت در ایران به آن احتیاج دارد را در اختیار این حزب قرار میدهد.

قهرمانان انقلاب اکبر و بلشویسم و شوراها می یونی کارگری اش ایستادیم، از هر جریان دیگری کارگری تر هستیم.

چه باید کرد؟

بدواً تاکید کنم که هر تشکل واقعی کارگران مستقل از اینکه با نظر ما همراه هست یا نه؟ به شرطی که واقعا تشکل کارگری باشد حتی اگر وصل به جنبش سندیکالیستی هم باشد، به نفع ما است به نفع جنبش طبقه کارگر در ایران است. جنبش سندیکالیستی! واقعی من بحث سر کمیته پیگیری و هماهنگی و اینهایی که خودشان نمایندگی تام الاختیار طبقه کارگر را دارند نیست. هر درجه تشکل واقعی کارگری هر خشتی که طبقه کارگر روی هم گذاشته هر دستی که گرمی دست کارگر دیگری را در مبارزه اش علیه بورژوازی احساس میکند، به نظر من عزیز است و جنبش ما را تقویت میکند. اما به این اعتبار ما مدافع تشکیل سندیکا و جنبش سندیکالیستی و مبلغ تشکیل سندیکاها نیستیم. ما باید این جنبش را صمیمانه نقد کنیم، آنجایی که مربوط به آن جریان راست رفرمیستی که سندیکالیزم را پرچم سیاست خودش در جنبش کارگری کرده است، مربوط میشود باید نقد بیرحمانه بکنیم و محتوای واقعی سیاست های این ها را در جنبش کارگری افشا کنیم، آنجایی که برمیگردد به فعال کارگری که متأسفانه آلترناتیو اینها را قبول کرده و به آن باور دارد و خودش را فعال آن میدانند، باید صمیمانه نقد کنیم و صمیمانه نشان بدهیم حتی برای جلو بردن امر خودش هم لازم نیست حتی حتماً طرف کمونیستها باشد، لازم نیست فعال کارگری حتماً حکمتیست باشد، لازم نیست فعال کارگری حتی سوسیالیست باشد. باید نشان بدهیم که برای جلو بردن همان امر خودش هم جنبش مجامع عمومی و جنبش شورایی هم امکان پذیر تر است و هم به نفع اش است. مثل اسانلو بعنوان دبیر سندیکا سر از زندان در نمی آورد دبیری که متأسفانه دقیقاً به دلیل همان سنت سندیکالیستی امروز کارگران شرکت واحد متشکل پشت سرش نیستند.

هدف ما متشکل کردن طیف یا گرایش کمونیستی جنبش کارگری است به هر درجه ما این نقد را در جنبش کارگری وسیع بکنیم به تک تک استدلالات این جریاناتی که مثل بازی بالماسکه چتر سندیکالیزم روی سر خودشان کشیده اند از جمله جریاناتی مثل آدرین و مقدم و تمام اینهایی که الان فراوان خیلی سندیکالیست هستند. تک تک استدلالات اینها را به هر درجه ما جواب بدهیم و نشان بدهیم راهی که ما نشان میدهم راه درست تری است به همان درجه به شکل گرفتن به یک طیف یا گرایش کمونیستی درون جنبش طبقه کارگر کمک کرده ایم. مستقل از اینکه این طیف کمونیستی این گرایش کمونیستی درون طبقه کارگر به حکمتیستها وصل هستند یا نیستند. وجود این طیف وجود این گرایش کمونیستی، ما حکمتیستها را جنبش کارگری تقویت می کند. آلترناتیو ما جنبش مجامع عمومی است.

جاری است. بحث های ما هنوز زمینی تراز بقیه هست ولی هنوز بند نافش با مباحث بقیه چپها تماما قطع نشده است. با بحث های عمومی چپ در جنبش کارگری تماما متفاوت نیست. به نظرم باید یک نگرش و یک دید دیگری داشته باشیم و یک راه حل دیگری را پیشنهاد کنیم. اولین چیزی که باید تغییر بدهیم به نظر من کل این بحث ها را که نگاه می کنیم بیشتر حالت تفسیر و تحلیل گری را دارد. تفسیر داریم می کنیم.

برای مثال از این مشاهده شروع کنیم: فرض کنیم معضل جنبش کارگری گرایشهای دیگر است و از جمله گرایش سندیکالیستی، بحث امشب بهرام این را به این شکل نگفت. ولی بر حجم اصلی بحثش زیاد سنگینی می کرد. یا مطرح میشود، مبارزات کارگری پراکنده است، صنفی است، فقط دنبال مطالبات محدود هست، در سیاست دخالت نمی کند. به نظرم همه این مشاهدات درست هنوز فرعی اند، هنوز معلول یک عامل اصلی تر هستند. این عامل اصلی و این مشکل اصلی چیست که حتی اینها پیامدهایش هستند؟

از من می پرسید چیست؟ غیاب سیاست سوسیالیستی در جنبش کارگری است. جنبش کارگری ایران از نبودن سیاست سوسیالیستی دارد عذاب می کشد. من منظورم حضور تعداد افراد و فعالین سوسیالیست نیست. عناصر و فعالینی که خود را سوسیالیست میدانند، خیلی هم زیاد هستند. در بخشهای مختلف کارگری و غیره گرفته خودشان را سوسیالیست می دانند. ولی بهر حال سیاست سوسیالیستی به عنوان خط مشی و سیاست فعاله و هدایت کننده و تاثیر گذار غایب است. از جمله جریانی که جایگاه مبارزه اقتصادی کارگر را بداند، دستش توی کار باشد، حول آن متحد کند، کارگر را فقط به مبارزه اقتصادی محدود نکند، دو قدم جلوتر را هم ببیند، استراتژی هم داشته باشد. دور نما هم داشته باشد، ضرورت حزب سازی و تحزب را به میان کارگران ببرد. حواسش به جنبش شورایی و مجمع عمومی اش باشد. آن جایی هم که سندیکا لازم است جایگاه آن را متوجه باشد. آنجایی که سندیکالیسم را باید نقد کند، نقد هم بکند. اگر ناسیونالیسم سر درمی آورد در جنبش کارگری در مقابلش قد علم کند. به هر حال در این ظرفیت و به این معنی که میگویم سیاست سوسیالیستی در جنبش کارگری جاری نیست موقعی که میگویم سیاست سوسیالیستی جاری نیست یعنی سیاست ما هم جاری نیست. سیاست حزابی که ادعای کمونیستی داریم و از جمله خود ما هم در آن جنبش کارگری جاری نیست و در حاشیه هستیم.

بحث کل چپ را نگاه کنید بخشا هم خودمان این نوع بحث را داشتیم که گفته میشود، مانع اصلی جنبش کارگری سندیکالیسم است. من معتقد نیستم مانع اصلی جنبش کارگری ایران سندیکالیسم است. حتی استبداد و اختناق اجازه نداده که جنبش سندیکالیستی وسیع و قوی در آن جامعه وجود داشته باشد. اینجا که فرانسه

نیست. اینجا که سوئد نیست، تا اتحادیه ها خیلی آزاد باشند. تنها یک سندیکای شرکت واحد را درست کردند مسئول اولش هنوز در زندان است. بهر حال در نتیجه می خواستیم بگویم که به نظر من از آن حالت تفسیر گری و تحلیل گری باید بیاییم بیرون و بگویم مشکل چیست؟ اگر میخواهیم تفسیر نکنیم، از خودمان بیرسیم کدام سیاست و کدام نیرو تغییر دهنده است؟

کدام نیرو و کدام سیاست می تواند جنبش کارگری را از پراکندگی بیرون بیاورد؟ کدام نیرو و کدام سیاست می تواند مثلا اگر سندیکالیسم بخواهد مزاحم شود در مقابلش قد علم کند؟ کدام سیاست و کدام نیرو باید این وضع را تغییر بدهد؟ کدام سیاست و کدام نیرو در مقابل جمهوری اسلامی کارگر را تقویت بکند. این نیرو و این سیاست چیزی نیست غیر از گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری و از جمله ما هم جزو آن. به نظرم این گرایش الان بی خط است این گرایش الان بی سیاست و دنباله رو است در جنبش کارگری. به نظر من این یک جنبه مهم آن است. به نظرم باید گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری و خود ما به عنوان جریان کمونیستی را به عنوان نیروی فعاله در نظر گرفت و آنوقت در رابطه با مشکلات جنبش کارگری قبل از همه گریبان این گرایش را گرفت و بعد مشکلات دیگر و مزاحمتهای گرایشهای دیگر را دید آن هم برای خنثی کردن.

یک نکته دیگر اینکه کل چپ و ما کمونیستها موقعی که از مبارزات کارگری و جنبشهای کارگری صحبت می کنیم و کارگران را مخاطب قرار می دهیم بخشهای حاشیه ای جنبش کارگری ایران، نساجی ها، کارگاهها و مراکز کوچک و ... عمدتا موضوع کار است. کارگر نفت در ذهن کسی نیست، کارگر ذوب آهن و ماشین سازیها و غیره در ذهن کسی نیست. در نتیجه میگویم، نمیشود قطبهای اصلی جنبش کارگری، مراکز اصلی و محوری جنبش کارگری بی تحرک باشند و موضوع کار کمونیستها هم نباشند و آنوقت انتظار داشت مبارزات پراکنده و کم تاثیر نباشد. در طبقه کارگر هر کشور ستون فقرات کارگری و محوری هست، اگر آنها نجینند، تحرک هر چند با ارزش مراکز فرعی، سرمایه دار و دولت حامی را در تنگنا قرار نخواهد داد. نقش کارگران نفت را در انقلاب ۵۷ دیدیم. به این لحاظ هم نگرشمان و موضوع کارمان باید تغییراتی بکند. ببینید همین الان کمیته های پیگیری و کمیته های هماهنگی و همه اینها در بخش حاشیه ای جنبش کارگری مشغولند و خودشان را مشغول کرده اند. در نتیجه من فکر میکنم مشکل اصلی مبارزات کارگری و جنبش کارگری را با مزاحمت سندیکالیسم و یا مشاهدات درست پراکندگی و صنفی گری مبارزات که خود معلول علت های اصلی ترند، توضیح دادن، به نظرم گمراه کننده است.

به نظرم مبارزات کارگری و جنبش کارگری ایران با دو مشکل اساسی روبروست. مشکل

اول و اساسی که باید ببینیم جمهوری اسلامی با همه یال و کوبالش است. وقتی میگویم جمهوری اسلامی خیلی وقتها بیشتر فقط سرکوبش به ذهن ما می رسد. مسئله فقط سرکوب نیست. یک رژیم پیچیده نظامی سیاسی، رژیم جمهوری اسلامی مانع اصلی جنبش کارگری است با خانه کارگرش با شورهای اسلامی اش با سرکوبش با ترندهایش با قانون کارش، آنجایی که رفته مراکز اصلی کارگری از جمله کارگر نفت را قانع نگه داشته و کاری کرده که کارگر نفت دستش را به کلاه خودش بگیرد و فعلا کار دیگری نکند. طبقه ما سه دهه است با این رژیم هار سرمایه اسلامی دست و پنجه نرم میکند و تناسب قوا تا حال به نفع این رژیم هار باقی مانده است.

جنبش کارگری و مبارزات کارگری باید تقویت شود و سنگربندی کند و در برابر جمهوری اسلامی قدم به قدم خودش را تقویت کند و تناسب قوا را تغییر دهد. اینجا است به مشکل دوم و گرهی در جنبش کارگری میرسیم. ببینید برای اینکه پراکندگی و صنفی گری نباشد و اتحاد و تشکل موثر کارگری بوجود بیاید. یک گرایش و یک نیرویی در مبارزات کارگری و جنبش کارگری باید متکثر این اتحاد باشد و این نیرو سوسیالیستها هستند. این نیرو از قدیم گفتیم گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری هست. که به نظرم اگر می بینیم مشکلات هست، اگر سنگربندی کافی در برابر جمهوری اسلامی ایران نمیشود، اگر نگران این هستیم که سندیکالیسم رشد کند، غیاب این نیروی کمونیستی ست. غیاب سیاست سوسیالیستی است. نه آحاد سوسیالیست، آحاد سوسیالیست خیلی زیاد هستند. من مثالش را اینجوری میزنم: در محیط دانشگاه به همت حضور کمونیستهای صاحب سیاست و افق و فعال و جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سیاست سوسیالیستی در آن جاریست. از جمله سیاست سوسیالیستی نسبت به ناسیونالیسم حساس است. نسبت به رفرمیسم حساس است. نسبت به لیبرالیسم حساس است. نسبت به تحکیم وحدت حساس است. مرزش را با همه اینها می کشد. نسبت به رفراندوم چی حساس هست، از دل جنگ با آنها در آمده و نیرو جمع کرده و ابتکار را به دست گرفته است. اما جنبش کارگری را که نگاه میکنی متأسفانه این گرایش آحادش خیلی پراکنده است، سیاست منسجم ندارد، خط ندارد، انسجام ندارد. جنبش مجمع عمومی اش را جا نینداخته است. آنوقت خوب طبیعی است در نیشکر هفت تپه که می شد مجمع عمومی قد علم کند، سندیکا قد علم می کند. در شرکت واحد که میشد بخش رادیکال و کمونیستی یک جور دیگری کار کنند خوب ابتکار میافتد به دست مددی و اسالو و غیره. در نتیجه به نظرم از این سر باید گرفت. آنوقت موقعی که میگویم سیاست سوسیالیستی غایب هست یعنی ما حکمتیستها هم غایبیم. تازه خودمان را مستعد ترین می بینیم که بر این مشکلات فایق آییم. به چه دلیل؟ به دلیل اتکاء به همان پیشینه قوی که بهرام

هم اشاره کرد، مباحث کمونیستی و کارگری منصور حکمت که یک پشتوانه فکری و سیاسی و پراتیکی قوی است که ابزار دست ماست. از تشکل های توده ای کارگری اش تا سیاست سازماندهی اش تا مبارزات اقتصادی و مبارزات مطالباتی اش که به نظر من در سیاست گذاری و تبلیغات باید فوکوس اساسی تری روی آنها داشته باشیم. یک جنبه مستعد بودن ما برای فایق آمدن بر این مشکلات اینست که آن رگه کمونیستی هستیم که به دنباله رو روند عقب مانده کارگر کارگری و تقدیس بیخودی هر تحرک و تشکلی تحت نام کارگر، نیستیم. نقد داریم و تحرک حاشیه ای و بی تاثیر را نقد کردیم.

یک جنبه مهم دیگر که بهرام هم بدست گفت که مبارزه اقتصادی کارگر اولین جایی است که کارگر در آن آگاه و متحد و متشکل میشوند و می تواند خودش را سازمان بدهد. شما به قطعنامه کنگره دوم خودمان از این سر نگاه کنید، کمبود جدی دارد. به هر حال من موقعی که از غیاب این سیاست سوسیالیستی صحبت می کنم خودمان را هم جزوش میگذارم. در نتیجه من فکر می کنم که باید نگرشمان را تغییر بدیم و تغییراتی را در تبلیغاتمان و در سیاست گذاری هایمان ایجاد بکنیم.

حسین مرادیگی: من هم فکر می کنم که این شروع خوبی است. شروعی است برای دخالت بیشتر و بیشتر بحث کردن در مورد جنبش کارگری و وضعیت طبقه کارگر در ایران. به نظر من بهرام نکات خیلی خوبی را مطرح کرد اما من یک ایرادی را که دیدم و ملاحظه ای را که به نظرم رسیده مطرح می کنم. بهرام در بحث خود به نظر من هم روی نکات بسیار درستی تکیه کرد اما می بایست بخش بیشتر بحث خود را روی خود وضعیت فعلی طبقه کارگر در ایران متمرکز می کرد. این آن جایی است که بحث باید بیشتر روی آن متمرکز میشد و در مورد آن روشن تر صحبت میشد. یعنی وضعیت طبقه کارگر در ایران. و از اینجا دیگر به آن مشکل و معضل واقعی، آن حلقه اصلی و گره ای که الان در جنبش کارگری هست بیشتر اشاره میشد. بهرام در بحث خود از عدم وجود آلترناتیو کمونیستی در جنبش کارگری صحبت کرد که به نظر من هم درست است. سوال من در این مورد این است که وقتی از عدم حضور آلترناتیو کمونیستی در جنبش کارگری صحبت میشود، بطور روشن تر منظور چی است؟

مساله دیگر وضعیت خود کارگران سوسیالیست و رادیکال در این دوره است. آنها اکنون با چه معضلاتی درگیر هستند. ابهاماتشان، مشکلاتشان، مسائلشان در این دوره چیست یا کدام ها هستند؟ ما باید چه خلایق را در این موارد برای آنها پر کنیم؟ میدانم مدتهاست ما در این موارد کمتر درگیر شده ایم به این معنا که گرایشات مختلف، تاثیراتی که جنبشهای دیگر، جنبشهای بورژوازی و کلا تاثیراتی که رگه هایی غیر

کمونیستی در جنبش طبقه کارگر بر جای میگذارند را مورد نقد همه جانبه ای قرار نداده ایم، با اینحال باید مشخص تر روی تاثیر گرایشات مختلف درون جنبش کارگری صحبت کرد. این نکته مورد نظر من در این بحث بود اینکه باید بیشتر روی خود وضعیت طبقه کارگر و جنبش کارگری در ایران و آن معضل یا معضلات گرهی که اکنون این جنبش با آن روبرو است بحث را متمرکز کرد.

ملاحظه ام هم این هست، به نظر من درست نیست که ما الان با سندیکا درگیر شویم، بی آنکه آلترناتیو ما مجامع عمومی وسیعاً شکل گرفته باشد. در ایران حتی با سندیکالیسم هم باید با احتیاط درگیر شد که معنی تقابل با حرکت کارگران برای ایجاد سندیکا یا تشکل مورد نظرشان از آن استنباط نشود. برای اینکه معضل اصلی اکنون در ایران سندیکالیسم نیست، معضل قبل از سندیکالیسم خود جمهوری اسلامی است که مانع اصلی بر سر پیشروی مبارزه طبقه کارگر در ایران است. بدون جمهوری اسلامی و شروع صرف از سر سندیکالیسم به نظر من تاثیر منفی می گذارد و خط ما را در این مورد از دیگران بروشنی جدا نمیکند. آن نیرویی که به طور واقعی کمر طبقه کارگر در ایران را شکسته است جمهوری اسلامی است. نه اجازه تشکل به کارگران را میدهد، نه حتی اجازه اعتراض و اعتصاب به آنها را می دهد. کارگری که اعتراض می کند و حقوق معوقه خودش را می خواهد، دیوار کارخانه را خراب می کنند که بروند آنجا و مورد ضرب و شتم قرارش بدهند.

اینها مسائل و مشکلاتی است که طبقه کارگر در ایران اکنون با آن روبرو است. طبقه کارگر با ضد کارگر ترین حکومت سرمایه داری در جهان امروز روبرو است. سندیکا را حتی وقتی تشکیل میدهند خود به نفی آن میرسند، برای اینکه سندیکا نمی تواند در سیاست در ایران دخالت نکند، برای اینکه جمهوری اسلامی سیاست را به امر همه مردم ایران تبدیل کرده است. هر اعتراضی به جمهوری اسلامی حتی برای حقوق معوقه و گرفتن دستکش هنگام کار به جمهوری اسلامی گره میخورد. سندیکا اگر در سیاست دخالت نکند، جمهوری اسلامی سر سوزنی از آن حساب نمی برد. این واقعیت جامعه و حکومتی است که طبقه کارگر با آن اکنون درگیر است.

یک نکته دیگر خارج از اینها از نظر من این است، اینکه خود ما برویم به عنوان آلترناتیو سوسیالیستی، برویم در جدلهای فعلی میان کارگران و فعالین کارگری و رادیکال - کمونیست دخالت بکنیم که خیلی مهم است و خیلی هم لازم و ضروری است. اما میدانیم، جذب، متحد کردن یا قدرتمند کردن خود جنبش کارگری و اتحاد خود رهبران و فعالین کارگری صرفاً از دخالت ما و یا صرفاً از نقد گرایشات سندیکالیستی و کارگر کارگر و غیره در درون طبقه کارگر، ممکن نیست. اینها لازم و ضروری است. اما اگر خود آلترناتیو کمونیستی در جامعه قدرتی نباشد، قدرتمند

نباشد، لولای اتصال قدرتی در جامعه نباشد، ما هر چقدر هم این کار را بکنیم کارگر و فعال و رهبر کارگری و کارگر رادیکال - کمونیست در سطح وسیعی زیر پرچم ما بسیج نخواهند شد. یک سر قدرتمند شدن جنبش کارگری باز هم به خود این آلترناتیو کمونیستی که در جامعه همه میدانند و می بینند قدرتی است، گره خورده است. این کجای این بحث ما قرار می گیرد و ما این را چطور با دخالت آلترناتیو کمونیستی در سرنوشت طبقه و جنبش طبقه کارگر در تحولات سیاسی آینده ایران، ربط میدهیم؟

امان کفا: من هم خواستم بگویم که بحث خیلی خوبی بود بهرام خسته نباشید فقط یکی دوتا نکته بود که گفتم شاید خوب است یک تاکید روی ان بکنید، در بحث بهرام در رابطه با سندیکا و سندیکالیسم که داشت صحبت می کرد اشاره داشت به سابقه و سنتی که سندیکالیسم دارد و همچنین عدم پاسخگویی اش، در انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، و اشاره ای داشت به انقلاب اکتبر در روسیه. شاید من درست متوجه نشدم یا این نکته اش به نظرم آمد که درست نبود خواستم یک اشاره ای کنم به اینکه، تا آنجایی که به سنت طبقه کارگر برمیگردد سندیکالیسم در دوره انقلاب هم بود و قبل از آن هم در ایران بود و سنت کمی ندارد سنت اش قدیمی است ولی اتفاقاتی که افتاد در دوره انقلاب و حتی بعد از آن کل طبقه کارگر از درس و تجربه آخرین خودش که مربوط به انقلاب اکتبر بود بیشتر استفاده کرد. فکر کنم آنجا بود که شورا دست بالاتر پیدا کرد نه اینکه کل کارگران رفتند سراغ شورا و آن شورا توانست جواب بدهد. شاید این تاکید، از این زاویه کم بود. یک نکته دیگر این نکته بهرام بود در رابطه با فرم کارکرد اتحادیه های کارگری، بخصوص در غرب، که فکر کنم به آن شکل نباشد. شاید تاکید زیادی روی آن داشت تا آنجا که به غرب برمیگردد اتحادیه های کارگری تصمیم شان اعمال فشار به دولت و به سرمایه بوده است، و خواهان این هم بوده اند که دست به قدرت سیاسی هم ببرند، به این معنا که درون هیئت حاکمه حضور به هم برسانند. و این تصمیم را گرفتند و برای این حضور داشتن، احزاب جداگانه ای هم ساختند. برای مثال در انگلیس، که در تفاوت با مثلاً فرانسه و یا آلمان، احزابی نظیر حزب کارگر را خود اتحادیه کارگری تشکیل دادند نه برعکس. در انگلیس لاقابل به این شکل بود. به عبارتی اینطور نبوده که الزاماً اتحادیه ها نمی خواستند در هیئت حاکمه باشند، بلکه تصمیم گرفتند به این شکل (با احزاب پارلمانی) این حضور را به هم رسانند. البته از اینجا هم می شود رفرمیسمشان را نتیجه گرفت؛ مارکس و لنین هم حتی در رابطه با اتحادیه حرف می زند همین اشاره را به آنها دارد که تصمیم می گیرند قدرت سیاسی را از طریق احزاب بیرونی بگیرند و عامل مستقیم نباشند در صورتی که شورا این امکان اعمال اراده

مستقیم را یکبار به فراه می‌کند به همین خاطر خیلی پیشروتر است و کامل تراست.

به این خاطر تصمیم جنبش سندیکایی در ایران هم در بهترین حالت آن این می‌شود که اگر از قدرت سیاسی صحبتی بکند و اعمال فشاری بخواد بکند اگر همین سنت را بخواد جلو ببرند، در بهترین حالت می‌روند یک حزب جداگانه ای برای آن امر بسازند. قصد این بود که بگویم اگر روی این نکته را در نظر نگیریم، به نظر میرسد که اتحادیه کارگری قصد دخالتگری سیاسی، دولتی، را ندارند، تنها تصمیم دارد کار اقتصادی اش را بکند. منتهی این بهترین تصویر اتحادیه کارگری از دخالت سیاسی و شکل آن با آن تصویر و شکلی که شورا کار میکند بسیار متفاوت است. عقب تر است چون غیر مستقیم است و به همین اعتبار در یک شرایط مشخصی چون اعتلای انقلابی در جامعه، حتما نسبت به شورا عقب می‌ماند.

در پایان نکته ای هم کوتاه می‌خواهم بگویم که در صحبت‌های رحمان بود. رحمان اشاره کرد که ما در این دوره و بخصوص مشخصا در ایران باید ببینیم دلیل پراکندگی چیست و یک لیست را آنجا معرفی کرد. تصویری داده میشد که گویی خود ما با حضورمان آنجا، در میان کارگران، میتوانیم این تغییر را به وجود بیاوریم. من فکر میکنم این تغییر (فایق آمدن بر پراکندگی) را بایستی به مسئله مطرح بودن در سطح جامعه ایران، و حتی وسیع تر از آن، گره زد. در ایران چون که حضور چپ و کمونیست را درون آن می‌بینید میتوان این تصویر را عملی کرد. امکان تغییر و تحول را باید کارگر به شکل عمومی تر در جامعه ببیند، و خود همین تصویر به همان درجه به عدم پراکندگی می‌انجامد. ما نمی‌توانیم فقط به خاطر جمهوری اسلامی بگویم پراکندگی وجود دارد. تصویر درستی به ما نمی‌دهد. همان طور که بهرام هم اشاره داشت، ترکیه هم دیکتاتوری است و تشکلاتی مثل آنجا در ایران نیست. برای فایق آمدن بر پراکندگی، فراتر از بررسی درجه عدم سنت تشکلات کارگری مشخص به خود در ایران، بسته به همان تصویری است که کل جامعه، چه در سطح ایران و چه در سطح بین المللی، دارد یعنی این که چقدر قدرت می‌شود دست چپ بیاقتد. یعنی آن بالانس معین. و اگر آن تصویر را در بحثمان در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد که ما خودمان، علی‌العموم و به تنهایی در جامعه ایران، با اراده مان کل کار را میتوانیم انجام بدهیم و بر پراکندگی فایق آییم. فکر کنم این منطقی نیست.

آرام فرهمند: اول تشکر میکنم از رفیق بهرام که ارائه دهنده بحث بودند و دیگر رفقای که در جلسه حضور دارند و فکر میکنم این جلسات سنت خوبی است که باید ادامه پیدا کند. در ادامه صحبت‌هایی که رفیق مظفر در جلسه قبل داشتند و صحبت‌هایی که رفیق بهرام در این جلسه داشتند. من فکر میکنم مقدمات و

اطلاعات موجود در صحبت رفیق بهرام خیلی خوب بود اما آنجایی که باید روی بحث ایران انطور که باید زوم میکرد و نکات بحث را و نتایج آن را استنتاج میکرد به اندازه کافی بحث را باز نکردند. در ادامه بحث رفیق بهرام چند نکته داشتم که در ادامه صحبت‌ها نکات خودم را می‌گویم.

رفقا مارکسیسم اگر خاصیتی داشته باشد و یک توانایی ویژه در مقابل تئوری‌ها و ایدئولوژی‌های بورژوازی داشته باشد این نکته است که واقعیت و آن چیزهایی از واقعیت که تاثیر گذار هستند و عوامل اصلی تعیین کننده چهری پدیده مورد بررسی می‌باشند، از دل موضوع مورد بررسی بیرون می‌کشد و با این مکانیسم امکان تغییر را در خود همان پدیده آشکار می‌کند و به این ترتیب است که امکان و ابزار تغییر آن را در دست ما قرار می‌دهد. ببینید در بحثی که رفیق بهرام راجع به سندیکالیسم داشت یک ابهامی وجود دارد که باعث می‌شود که تفاوت بین تشکلی که کارگران خود به عنوان امکان و ظرف در دسترس تشکیل دهند و یا ظرف‌های مختلفی از قبیل شورای اسلامی کار یک کارخانه که ممکن است سنگری باشد که کارگر در آن پناه بگیرد، با سندیکالیسم همچنان گنگ باقی‌ماند.

به نظر من رفیق بهرام مشکل سندیکالیسم را به درستی تشخیص داده است. اما بحث و معنای سندیکالیسم را در مبارزه طبقاتی امروز ایران باید به دقت معنی کنیم. معنا کردن آن هم مشخص کردن این مطلب است که بورژوازی و طبقه سرمایه دار منفعت اش، خط اش و سیاستش درون طبقه کارگر ایران چیست؟ چه خط مشی و چه برخوردی دارد با مسئله کارگر، خط بورژوازی در مقابل با طبقه کارگر این است که طبقه کارگر را به مثابه صنف به رسمیت بشناسد و از نظر سیاسی نیز در بهترین حالت به عنوان دنباله‌چینش دموکراسی خواهی به دنبال خودش درون سیاست ایران بکشاند.

به عبارت دیگر یک اینکه طبقه کارگر را به عنوان یک صنف یعنی همان گونه که از معلم اسم میبرد و از زن اسم میبرد از کارگر هم حاضر است اسم ببرد و به رسمیت بشناسد. این را شما در رسانه‌هایی این خط از صدای آمریکا (VOA) تا روزنامه‌هایی مثل کیهان که صفحه کارگری دارند می‌بینید که اخبار کارگری را به مثابه یک صنف پوشش میدهند. یا فعالینشان که می‌روند به زندان را به عنوان فعالی در کناریکی از فعالین جنبش زنان و از نظر سیاسی به عنوان دنباله‌چینش دموکراسی خواهی در نظر میگیرند که کارگر یک سری مطالبات صنفی دارد یا نسبت به بد بودن شرایط اش اعتراض دارد.

در مقابل این سیاست جنبش کمونیستی را سلبی در نظر بگیریم این است و با توجه به همه حملاتی که بعد از فروپاشی شوروی به بحث مارکسیزم و به طبقه کارگر در همه ابعاد وجودی اش شده کار اصلی ما این است که یک

بار دیگر طبقه کارگر را به مصابه یک طبقه سازمان دادن و آوردن در صحنه سیاست روز ایران تبدیل می‌شود.

این به نظر من خط تمایز گر اصلی درون جنبش کارگری بین خط پرولتری و خط بورژوازی است. به عبارت بهتر تمایز خط راست و خط چپ است. شما ببینید این به نظر من این دوتا خط اصلی که هست همه گرایش‌های دیگری که هست از شیر بی‌یال و دم جنبش ضد سرمایه داری تا الی آخر درون جنبش کارگری چه معنای پراتیکی و سیاسی برای این طبقه دارد؟ به این معنی است که وقتی آلترناتیو مشخصی دست کارگر نمی‌دهد که این ضد سرمایه داری بودن شما به چه معنا است؟! و آن را در مبارزه سیاسی و طبقاتی امروز جامعه بی‌افق میکند آن را دقیقا در سطح مبارزات صنفی و اقتصادی اش باقی نگاه میدارد.

و در نهایت سندیکالیسم که به نظر من اگر بخواهیم بحث رفیق بهرام را مشخص بکنیم داخل پراتیتر هر کجا بگذاریم "صنفی گرایی" یک نکته فقط ترجمه ای نیست به نظر من یک نکته سیاسی است. سندیکالیسم در ایران امروز مشکل و نقد اصلی به آن این است که کارگر را از طبقه به صنف و در سیاست دنباله‌چینش دموکراسی خواهی که اسم رمز سیاست بورژوازی ایران است، بدل می‌کند و خیلی از این مباحث دیگری که عملا شما می‌بینید که مقابل جنبش کارگر و به عبارت دیگر طبقه کارگر را مقابل بورژوازی خلع سلاح میکند.

می‌گویند کارگر باید برود کنترل کارگری بکند. می‌گویند کارگر باید سندیکا تشکیل بدهد، کدام بهتر است،.... در حالی که اینها اصلا صورت مسئله نیست. وقتی صورت مسئله ای در یک مبارزه مشخص و شرایط مشخص مطرح نشود بی‌معنی است،.... در یک کلام! و دقیقا توهین و اتهامی هم که به ما می‌زنند بسیار جالب است، می‌گویند این حزب می‌خواهد مبارزه طبقه کارگر را رنگ سیاسی بزند. بله دقیقا ما می‌خواهیم همین کار را بکنیم چون دقیقا مشکل همین جا است. (این بحث که این به چه معناست، احتیاج به تفصیل دارد.)

این چپ پا در هواست که با مباحث و صورت مسئله‌هایی که عینیت ندارند، بحث کنترل کارگری یا بحث ضد سرمایه داری یا غیره یک جور دارند طبقه کارگر را دنبال نخود سیاه می‌فرستند و خلع سلاح سیاسی اش می‌کنند. این یک نکته بحث من بود در رابطه با همین سندیکالیسم که اگر بخواهیم معنای مشخص آن را بیان کنیم پسوند صنفی گرایی را باید در نظر بگیریم و اینکه خط بورژوازی و خط راست درون جنبش کارگری چیست؛ به نظر من آن خط سیاسی درست و آن خط کثی درست را درون جنبش کارگری ایران انجام دادیم و می‌توانیم نیروهای سیاسی و صحبت‌هایی که می‌شود مشخصا معنی دار کنیم و به هر گروه سیاسی بگویم که حرف شما در کدام کاتاکوری قرار میگیرد و دارد طبقه

کارگر را از چه چیزی محروم میکند و کجای این مبارزه می برد.

و یک صحبتی می خواستم بکنم در رابطه با این بحث که حزب ما روی طبقه کارگر باید خم بشود و اینکه بتوانیم مبارزات کارگری را سازمان بدهیم من این نکته ام را در سخنرانی رفیق مظفر هم گفتم. و الان هم به نظرم درست تر این است که اشاره بکنم و آن هم این است که این یک بحث پروژه ای نیست. اگر دقت کنیم از مباحث حزب کمونیست ایران به بعد از بحث تشکیل فراکسیون کمونیست کارگری ایران به بعد، از مباحث درون کمونیسم کارگری این نکات و این بحث ها را همیشه داشتیم. در هر دوره ای هم خطوط مختلفی حول آن شکل گرفته است. به خاطر این است که یک نکته خیلی اساسی هست که اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم به این معنی است که این حزب را دارای سنتی کرده ایم و در جایگاهی ایستاده ایم که می توانیم بگوییم که یکی از قدرتهای اصلی درون سیاست در ایران هستیم. و یا اینکه می توانیم درون یک انقلاب یا تحول سیاسی جدی در ایران نقش عمده ای بازی کنیم. همانطور که حزب توده در دهه بیست شمسی تبدیل می شود به حزبی که درون طبقه کارگر ایران آن دوره نفوذ گسترده ای دارد. می بینید که همین الان هم نفوذ سیاسی اش را به واسطه همان نفوذی که در آن دوره در این طبقه داشته است، دارد و در دوره تحولات ۳۰ ایران هم که خیلی نقش عمده ای دارد. بنا بر این یک بحث کوچک و پروژه ای نیست که ما بتوانیم بگوییم که ما این را امروز انجام میدهیم به عنوان یک پروژه ای مقابل کمیته سازمانده و بعد پروژه بعدی.... به نظر من این نکته را توجه داشته باشید این مسئله، مباحثی است که خود نادر می کرد و می گفت چه حزبی کارگری است؟ و خودش پاسخ می داد حزبی که کارگر راحت تر بتواند عضو تشکیلات آن بشود کارگر راحت تر بتواند در سمت های تشکیلاتی اش رشد کند. این که کارگر احساس کند این حرف و ادبیات خودش است.

این در تلویزیون ما باید دیده بشود، کارگر باید بتواند ادبیات درون تلویزیون ما را بهتر بفهمد. کارگر باید احساس بکند نشریه ما نشریه خودش است. معضلات امروزش است و معضلات کارگر چه چیزهایی هست؟ معضلاتی است که همین امروز جامعه درون عرصه های مختلف دارد و حزب ما به درستی اینها را در برنامه های مختلف اش تشخیص داده.

برای مثال مسئله ملی گرایی و قوم گرایی در ایران هست، معضل طبقه کارگر ما در کردستان ایران دقیقاً همین ها است. طبقه کارگر احتیاج دارد در کردستان که نسبت به پژاک بداند. ماهیت پژاک چیست و یک کارگر اینطوری نیست که معضالش در کردستان این است که فقط لزوماً چه نوع تشکیلی باید شکل بدهد. یا در رابطه با مسائل اقتصادی اش یا اینکه کارگر دختر دارد و دخترش در جامعه

با پلیس ارشاد و این وضعیت حجاب و این فشارها روبه رو است. یا کارگر با تمام ابعاد وجودی اش این سیاستهای اقتصادی و این فشار اقتصادی کمرشکنی که روش هست مواجه است.

به نظر من در یک کلمه بگویم، اول این کارکل حزب و کار کل نهادهایش است و دوم اینکه شامل همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تشکیلاتی می شود. الان معضل اصلی طبقه کارگر و آن کاری که حزب ما باید بکند این است که در ادبیاتی که دارد ترویج میکند و در تبلیغاتی که دارد میکند و در مباحثی که داریم باید دقیقاً به طبقه کارگر این اعتماد به نفس و این آگاهی را حزب ما باید محمل آن باشد که طبقه کارگر سازمانگر و تولید کننده و بازتولید کننده اصلی این جامعه است.

و این او است که اتفاقاً اقتصاد این جامعه را می تواند نجات دهد و این جامعه را از این بحران و رکود و فلاکت در بیاورد. کارگر را از آن موقعیت آدم بدبختی که دستهایش پینه بسته و یک کسی باید به او کمک کند را باید در آوریم. این موقعیت را و این تصویر را حزب ما از ذهن طبقه کارگر باید پاک کند. تصویری که از جریانات پوپولیست تا ناسیونالیست و چپ سنتی ایران در ذهن کارگر کرده اند که کارگر یک موجود مفلوکی است که احتیاج دارد به کمک!!! تا وقتی هم که این تصویر را کارگر داشته باشد که یک موجود مفلوکی است اصلاً به عنوان یک جنبش سیاسی و آن ابعادی که احتیاج دارد برای سازمان دادن مبارزه اش جلو نمی آید. این تصویر و این آگاهی را ما با ابزارهای مختلف بحث کمیته سازمانده مان از دیدگاهی که به کادر هایمان در داخل کشور تزریق میکنیم تا تبلیغاتمان و تا سیاست سازماندهی که به هر حال تبلیغ میکنیم و ترویج میکنیم باید داشته باشیم.

خالد حاج محمدی: می شود از زوایای مختلفی صحبت کرد من هم سعی میکنم حداقل نکات اصلی ام را بگویم. نکاتی اینجا مطرح گردید در رابطه با سندیکالیسم نکات خوبی مطرح شد ولی نکاتی در طول بحثها مطرح شده است که گویا جمهوری اسلامی عامل اصلی است. خوب این درست، جمهوری اسلامی در جامعه ایران جدا از پیچیدگی هایش یک نسل از چپ و کمونیسم را در این جامعه قتل عام کرد و تأثیر گذاشت روی مبارزه کارگر و کمونیسم و موقعیت اش در جامعه یا مثلاً نکاتی در بحث رفقا که حضور کمونیسم و دخالتگری کمونیستی و خط کمونیستی و گرایش کمونیستی در جنبش کارگری ضعیف است و این ضعف اصلی جنبش کارگری است. من فکر میکنم این هم درست است. نقش گرایش کمونیستی در جنبش کارگری و در مبارزه کارگر کم رنگ است. نقش خود ما و تأثیر و نقشمان هم از همین قرار است در نتیجه روشن است که میدان میدهد به گرایشهای دیگر. ولی

فکر میکنم از این سر اگر برویم هنوز جواب مشکلاتی که هست را نمی دهیم. بحث من هم این است که نتیجه عملی و اقدام عملی که باید کمونیسم و کارگر برای ابراز این نقش اش در جنبش کارگری و مبارزه کارگری انجام بدهد چه چیزی است؟ در نتیجه ابزار آن نقد گرایشهای دیگر است. بنابراین اگر از اینجا وارد بشوید، به نظر من نقد گرایشهای غیر کارگری و غیر مارکسیستی درون طبقه کارگر و درون مبارزات کارگری را محور میبینید. در نتیجه به نظر من در این صورت چیزهای دیگری برجسته می شود، در عین حال اما موقعیت جمهوری اسلامی و نقشی که بعنوان سرکوبگر داشته است را فراموش نمیکنیم. اگر بخواهید عدم دخالت جدی کمونیستها یا گرایش کمونیستی را تأمین بکنید، باز هم باید رفت و نقد گرایشهای دیگر را کرد. وقتی از این سر وارد مسلد بشویم، آنوقت به نظر من نکاتی که هم در بحثهای بهرام بود و هم در بحث آرام نکات درستی هستند.

من هم فکر می کنم یکی از مسائل جدی در مبارزه طبقه کارگر در ایران سندیکالیسم است و به قول آرام صنفی گری است که کارگر را از دخالت در سیاست منع میکند. کارگر را به عنوان یک طبقه ای که صاحب جامعه است به رسمیت نمی شناسد، صنف است و خودش راهم به عنوان صنف نگاه میکند نه بعنوان یک طبقه مجزا. این را در صحبت های برجسته ترین شخصیهایی که در اعتراضات کارگری فعال هستند میتوان دید ببینید. در مبارزات روزمره به همین عنوان قد علم میکنند. و کلاً ضد سیاسی بودن و ضد سیاسی گری و غیر سیاسی گری در جنبش کارگری و در کارگران داده شده این گرایش و نقش و تأثیرش تاریخی باعث شده که سیاست را کلاً امر کارگر نمیداند. این را از زوایای دیگر رفقا توضیح دادند در نتیجه اگر بخواهیم نقش کمونیسم را در جنبش اعتراض کارگری و در مبارزات کارگری برجسته کنیم باید ابزار نقد گرایشهای دیگر را دست فعال کارگری سوسیالیست داد. کارگر سوسیالیستی که مسلح بشود به نقد کمونیستی و سوسیالیستی از گرایشهای غیر کارگری درون جنبش کارگری، از سندیکالیسم تا صنفی گری تا رفرمیسم، آن وقت است که می تواند نقش واقعی خود را ایفا و ابراز وجود بکند و به ابزار عروج جنبش خودش مسلح بشود.

نکته ای که رحمان در رابطه با جنبش دانشجویی و نقش کمونیستها گفت هم به همین صورت بوده است. ابزار نقد دست دانشجوی سوسیالیست داده می شود نقد گرایشهای دیگر را به دست می گیرد و مسلح می شود و قد علم می کند. در جنبش کارگری هم به نظر من راه آن همین است.

بهرام مدرسی: جمع بندی

رفیق رحمان به یک نکته اشاره کرد سر این که مشکل اصلی نبودن سیاست کمونیستی درون طبقه ی کارگر است که این را من هم

تاکید کردم و موافقم اما این را همینجوری و علی العموم گفتن معلوم نیست سر از کجا در می آورد. می گوید سندیکالیسم اگر مهم نیست چرا این تا این اندازه سر سندیکالیسم بحث می کنید. یا فرض کنید رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) در یک جنبه ای دیگری در همین فضا می گوید که بحث خیلی روی وضع طبقه ی کارگر در ایران نرفت. مشکل اصلی چیست؟ حلقه ی اصلی چیست؟ منظور از عدم وجود آلترناتیو کمونیستی چیست؟ کارگر سوسیالیست چه مشکلاتی دارد؟ می گوید این درست نیست همه اش از سندیکالیسم بگوییم.

ببینید رفقا من فکر می کنم ما چه به عنوان یک حزب کمونیستی و چه حتی به عنوان آدم های منفرد کمونیست که علاقه دارند به طبقه ی کارگر، نمی توانیم مستقلا تصمیم بگیریم که طبقه کارگر در چه عرصه ای مبارزه بکند یا نکند. ما مستقلا نمی توانیم تصمیم بگیریم که فرض کنید به نظر ما امروز مبارزه ی طبقه ی کارگر باید برود سر چیز دیگری. بالاخره مبارزه ای موجود است و اتفاقی دارد می افتد. اعتراضات کارگری وسیعی هستند و نیروهای معینی که به نظر من نیروهای نئوتوده ایستی، نیروهایی که سنتا در سنت حزب توده قرار می گیرند، نیروهای رفرمیستی و بورژوایی دارند آلترناتیو خودشان را به این اعتراضات کارگری می دهند.

این که گره اصلی کجاست؟ آن اعتراضات کارگری را باید دید و آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل آن قرار داد. جریانات دیگر را نقد کرد. گفت و جواب سوسیالیستی برای این قضایا گذاشت. و به این اعتبار کمک کرد به شکل گرفتن یک طیف فعالان سوسیالیست جنبش طبقه ی کارگر.

این حلقه اصلی است و من به این خاطر بحتم را از تقابل بین مجمع عمومی و سندیکا شروع کردم که از نظر من الان جواب هائی که در مقابل اعتراض کارگری قرار گرفته اینها است. نه به این خاطر که این ها سنت هستند. به نظر من جنبش شورایی هم در اعتراض کارگری در ایران سنت نیست. به همان درجه که جنبش سندیکایی هم نیست. منتها این ها جواب هایی هستند که در دوره های معینی تجربه شده اند و این حلقه ای است که به نظر من رفقا رحمان و حسین مرادیگی (حمه سور) به آن اشاره نمی کنند.

این که رفیق رحمان می گوید کدام سیاست می تواند طبقه کارگر را جلو ببرد و متحد کند؟ به نظر من سیاست کمونیستی که امروز راه جلو رفتن مبارزه ی فی الحال موجود طبقه ی کارگر را نشان بدهد، امروز برای مثال مبارزه علیه بیکاری، سر دستمزدها و سراسراج ها در جریان است و ما نمی توانیم تصمیم بگیریم سر یک چیز دیگر مبارزه راه بندازیم! در حالی که آن طرف طبقه کارگر کار خودش را میکند. بالاخره فعال سوسیالیست درون جنبش طبقه ی کارگر دارد به نیاز های امروزش جواب می دهد و حزب کمونیستی باید کمک کند که همین امروز جواب کمونیستی را مقابل اش بگذارد.

علی رغم سرکوب جمهوری اسلامی و بورژوازی که به این هم می پردازم. به هر حال من از ب[ص رفیق رحمان استقبال می کنم و امیدوارم که بحثش را مفصلتر ارائه بدهد.

درجایی صحبت شد که سندیکای غیردولتی میتواند وجود داشته و یا گفته شد که سندیکا اگر غیر دولتی است نقش سرکوب رژیم است که فراموش می کنیم و گفته شد که این طور نیست که سندیکا حتما باید دولتی باشد و اگر سرکوب نباشد این سندیکا ها به سرعت سیاسی می شوند و غیره یا این که چرا سندیکا مخفی می شود دلیل اش سرکوب و خفقان است. دلیلش جمهوری اسلامی است.

به نظر من اینطور نیست! فکر کنم رفیق خالد هم به آن اشاره کرد. من می گویم آن کسی که طرفدار سندیکا است این که چرا سندیکاش مخفی می شود را بگذاریم خودش توضیح بدهد. من خودم را فعال سندیکالیست نمی دانم. فکر نمی کنم کسی هم این جا خودش را طرفدار جنبش سندیکالیستی بداند. این که طرف چرا مخفی می شود را بگذاریم خودش توضیح بدهد. ما طرفدار جنبش شورایی هستیم. طرفدار مجمع عمومی هستیم. طرف تعریفی از سندیکا دست می دهد و به اعتبار آن تعریف فعال کارگری را قانع می کند که باید برویم در شرکت واحد یا هفت تپه بجای مجمع عمومی مثلا سندیکا درست کنیم و بعد هم می رود مخفی می شود. خوب این مشکل اوست. من کمونیست هم میگویم آقا آلترناتیو شما غلط است. اولاً سندیکای مخفی نداریم. شما سندیکا را در مقابل مجمع عمومی میگذارید و مدعی هستید که سندیکا امکان بیشتری برای توده ای شدن دارد و امکان بیشتری برای جمع کردن کارگران را بدست میدهد و به اعتبار همه ی اینها فعال اعتراض طبقه ی کارگر را قانع می کنید بیاید پشت سر آلترناتیو شما. در انتخابات هفت تپه چند صد تا رای بدهد به نماینده ای که دستش را بلند کرده. تعداد آرا را چاپ کرده اند و بعداً می روید مخفی می شوید؟! دلیل فقط سرکوب رژیم نیست دلیل آن این است که راه شما غلط بوده، همه را به خفقان نمیشود توضیح داد و حواله کرد. من می گویم مای سوسیالیست مای کمونیست مای حزب حکمتیست راه داریم.

ما می گوییم مجمع عمومی را بجای سندیکا تشکیل دهید. ما می گوییم شما اگر مجمع عمومی تشکیل بدهید از زیر فشار جمهوری اسلامی هم سهل تر رد می شوید. فاکتور سرکوب جمهوری اسلامی معلومه که وجود دارد، من در بحثهایم هم گفتم، منتها این دلیل این نمی شود. مگر آن موقع که ما بحث در مقابل دوم خرداد می کردیم با همین استدلال سرکوب از طرف طرفداران دوم خرداد مواجه نشدید؟ مگر نگفتند که آقا جان رژیم میزند و تنها راه ممکن اعتراض، حمایت از دوم خرداد است؟ اگر آن وقت این استدلال سرکوب را بعنوان تنها فاکتور قبول میکردیم که در برابر جنبش دوم خرداد و تحکیم وحدت آچمز می

شدیم! طرف دارد می گوید الان وقتش نیست. دارند ما را سرکوب می کنند. من میگویم اتفاقاً درست به همین دلیل سرکوب، آلترناتیو شما غلط است و ملت را مقابل دستگاه سرکوب تنها میگذارید! مگه الان سندیکای شرکت واحد چقدر نیرو دارد؟ همه اش تقصیر سرکوب است؟ من می گویم سرکوب بعنوان یک فاکتور درست است ولی دلیل درستی آلترناتیو سندیکا نیست!

سندیکا تاریخچه و تعریفی دارد و این تعریفی که می گویند که سندیکا می تواند غیر دولتی هم باشد جزء همان تعریف های وطنی است. من میگویم این را قبول نکنیم. این تعریف را در مقابل ما می گذارند و ما باید با چشمان باز به استدلالات آن ها نگاه کنیم. گفتیم ما فعال جنبش شورایی هستیم اینکه چرا مخفی میشوند و چرا غیر دولتی اش ممکن است را بگذاریم خودشان توضیح دهند و نشان دهند.

این استدلالات را مقابل مایی که داریم از مجمع عمومی دفاع می کنیم مایی که سندیکالیسم را داریم نقد می کنیم می گذارند و میگویند که سندیکا حتما نباید دولتی باشد. طرف امر اولش برسمیت شناسی از طرف دولت است و کلی مبارزه خود کارگران شرکت واحد را برای نمونه علاف این به رسمیت شناسی کرد و حالا میگه سندیکا لازم نیست حتما دولتی باشه! آنها هستند که رفته اند و سندیکای مخفی را درست کرده اند. به همین اعتبار آن بحثی که رفیق حسین مرادیگی (حمه سور) می کند که شما مشکل را جمهوری اسلامی نمی بینید که اجازه ی تشکل اعتراضی را نمی دهد به نظر من غلط است. ما در یک دنیای مجهول صحبت نمی کنیم.

من گفتم که بحث مبارزه ی اقتصادی طبقه ی کارگر جایی است که طبقه ی کارگر می تواند تصویراش را از جامعه ی سوسیالیستی، از اینکه "از هر کس به اندازه ی احتیاجش و به هر کس به اندازه ی توانش" را کسب بکند و به عنوان یکی از پایه های جامعه ی سوسیالیستی تحکیم کند. این از طریق مبارزه سندیکالیستی ممکن نیست! از این سر رفیق حمه سور به نظر من خیلی سیاسی وارد همین مبارزه ی اقتصادی می شود خیلی از سر سیاست وارد مبارزه ی اقتصادی می شود که این به نظر من غلط است.

ما یک جایی باید بالاخره به خود مبارزه ی اقتصادی به عنوان مبارزه ی اقتصادی بپردازیم. نمی شود همه اش فاکتور سیاست را مستقل از مبارزات اقتصادی وارد مسله بکنیم. بالاخره مبارزه ی اقتصادی طبقه ی کارگر مبارزه ای است که باید راه پیشروی و موفقیتش را نشان بدهیم. باید نشان بدهیم که کدام آلترناتیو غلط است و کدام آلترناتیو درست است و همه ی اینها باید کمک بکند به این که طیف سوسیالیست و کمونیست را درون طبقه ی کارگر متشکل و خودآگاه کند. این قدر فقط از سر سیاست وارد شدن ما را دور می کند از مبارزات اقتصادی جاری. از همین جا اتفاقاً همان جریانات رفرمیستی استفاده می کنند که

فعال سوسیالیست درون جنبش طبقه ی کارگر را قانع نکنند که راه آنها درست است چرا که ما راه خودمان و جواب خودمان را دقیقاً نشان نمیدهیم. رفیق حمه سور بحث درستی میکند که می گوید این بحثی که ما در رابطه با جنبش طبقه ی کارگر می کنیم کجای آن آلترناتیو کمونیستی که باید منشا قدرت و به اصطلاح لولای قدرت و لولای اتحاد مردم باشد، قرار میگیرد؟ من می گویم جوابش شبکه های وسیع کارگران سوسیالیست، جوابش جنبش عمومی مجمع عمومی و قبول سیاست های ما از طرف این جریان است. این راه لولای قدرت بودن است.

دانشگاه را مثال آوردند و نقش سیاست چپ و کمونیستی را نشان دادند منتها فراموش نکنیم که این چپ در دانشگاه فقط در مقابل جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود. این چپ در دانشگاه آلترناتیو های رفرمیستی و همه وجود آنها را نقد کرد و راه خودش را نشان داد و هزینه هم درمقابلش داد. نشان داد و توانست به اصطلاح این پرچم را نمایندگی کند. من مسئله ام این است که ما یک حزب سیاسی هستیم هر حرفی که این حزب سیاسی و کمونیستی بزند حرف مبارزه و جنبش طبقه ی کارگر است و به این اعتبار خیلی خوب آن جنبه سیاسی مسئله پوشیده شده است. بحث ما در نقد این جریانات رفرمیست بورژوایی در جنبش کارگری در کنار نقد ما از کومه از حزب دموکرات، در کنار بحث گارد آزادی و سایر جنبش های اجتماعی دیگر قرار میگیرد.

طرف اگر کارگری بودن ما را با معیارهای تعداد کارگر های عضو این حزب هم ببیند، ما باز هم از هر سری کارگری تر از همه این ها هستیم که معلوم نیست از کجا نمایندگی تام و تمام جنبش کارگری را عهده دار شده اند و بعنوان ولی فقیه در جنبش کارگری صحبت میکنند؟ اما مستقل از این همانطور که گفتیم سیاست کارگری به این اعتبار از طرف حزب ما نمایندگی میشود و تامین است. چیزی که در این حزب کم داریم به نظر من توجه واقعی به جنبش اقتصادی طبقه ی کارگر و به مبارزات اقتصادی طبقه ی کارگر و نشان دادن راه است. این آن پاشنه آشیلی است که "نمایندگان" تام الاختیار طبقه کارگر، این جریانات راست بورژوایی در جنبش کارگری از آن استفاده میکنند!

در مورد صحبت های رفیق امان، من نمی دانم در انگلیس پروسه ی تشکیل احزاب سوسیال دموکرات و سندیکا ها چطور بوده به هر حال از هر سری که بوده باشد بحث

همان است که رفیق امان هم اشاره کرد که اتحادیه های کارگری پایشان در جنبش سوسیال دموکراسی است. حالا چه این اول درست شده باشد چه آن یکی، بدون احزاب رفرمیست بورژوایی و بدون احزاب سوسیال دموکراسی جنبش اتحادیه ای نداریم. رفیق امان گفت که من گفتم این ها تصمیم ندارند به دولت فشار بیاورند، من اینها را نگفتم بلکه گفتم اینها نمی خواهند وارد سیاست رادیکال بشوند اینها در چهارچوب رفرمیسم بورژوایی وارد سیاست می شوند. و از طریق احزاب سوسیال دموکرات وارد میشوند. سوسیال دموکراسی آلمان هر وقت سر کار می آید اتحادیه فلز آلمان گل از گلش می شکند چرا که خودش هم بخشی از سیستم دولتی هستند.

بحث در رابطه با جنبش کارگری وسیع است. من سعی کردم از یک جایی وارد قضیه بشوم و بگویم که راه وارد شدن حزب ما الان این است که در مبارزات موجود دخالت بیشتر و هدفمندتری بکند و آلترناتیو برای مبارزات موجود بدهد. ما نمی توانیم مستقلاً یک مبارزه سرمطالبات دیگری را سازمان دهیم. الان قدرت این را نداریم اگر آن قدرتی را داشته باشیم که جاهای دیگر داریم می توانستیم شاید این کار را بکنیم. حلقه اصلی به همین دلیل به نظر من این است که به مبارزات موجودی که وجود دارد، بر مبارزات اقتصادی حاضر تمرکز کنیم و جریانات دیگر را نقد بکنیم و راه خودمان و تشکل خودمان به همان اعتبار وجود آن طیف کارگران کمونیست را تشکیل دهیم. در همین رابطه نکاتی که رفیق آرام در مورد این جریانات بورژوایی و آلترناتیو آنها گفت کاملاً نکات درستی است آنجائی که می گوید سندیکالیسم برابر با صنفی گرایی است من می گویم هم اینطور است هم اینطور نیست.

سندیکالیسم هم آنجائی که طبقه ی کارگر را منحرف می کند و عمل آن را محدود میکند چهارچوب تنگ صنفی را نگه میدارد و هم اینطور نیست به این جهت که اگر تا این درجه این ها را یکی بگیریم و به جای سندیکالیسم بگویم صنفی گرایی، یک جنبش دیگر را فراموش کرده ایم، آن جنبشی که اتفاقاً بدو از مراکز پراکنده کارگری و به این اعتبار صنفی شروع میشود و در نتیجه دنبال جواب دادن به آن و ارائه آلترناتیو خودمان و درست کردن تشکل خودمان هم نمیشویم. آرام راست می گوید که فرق قضیه این است که کمونیست ها آلترناتیویشان در برابر بورژوازی چه

چیز است؟ خود جمهوری اسلامی هم صنفی گرایی را مقابل طبقه ی کارگر گذاشته که این البته کاملاً درست است منتها واقعیت دیگر این است که آنجائی که اعتراض کارگری دارد در جامعه صورت میگیرد از ارگان های رسمی به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی مانند شورای اسلامی کار و خانه کارگر بیرون زده است. کارگران امروز دیگر به خیابان میایند، می روند جلوی استانداری را می گیرند میروند فلان میدان را می گیرند. گفتیم که از این قالب های داده شده از طرف رژیم بیرون آمده است. بحث آخری که آرام گفت این دخالت در زندگی طبقه ی کارگره کاری پروژه ای نیست بلکه کار هویتی ما است کاملاً درست است.

خلاصه بحثم این است که سوال باید از کجا شروع کرد؟ باشد. گفتیم که حلقه اصلی برای حزب ما چیست؟ من فکر می کنم توجه فعالین سوسیالیست طبقه ی کارگر به حزب ما وجود دارد و دقیقاً به خاطر این که این حزب در جامعه نیرو جابه جا میکند و می تواند تاثیر روی رویدادهای سیاسی جامعه بگذارد و این را هم نشان داده شده است. این حزب، عقلش، سیاستش، درآینش، حساسیتش و روشنی اش باعث شده که اعتماد زیادی به این حزب وجود داشته باشد. خلا این است که این حزب نیامده مستقیماً خطاب به این فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری و آن طیف کمونیست جنبش کارگری حرف بزند و تلاش بکند که جنبش خودش به معنی جنبش کارگران کمونیست، همان طیفی که از آن صحبت کردم را سازمان بدهد. نقد کند و راه نشان دهد و این طیف کارگران سوسیالیست را کمک کند. امروز شاهد اعتراضات کارگری در جامعه هستیم و روزانه احزاب راست، رفرمیست بورژوایی آلترناتیو خودش را برای این اعتراضات میدهند. ما صحنه را نباید خالی کنیم. کارگرسوسیالیست صحنه را خالی نکرده است و بخشی از این که این آلترناتیو سندیکالیستی، این آلترناتیو رفرمیستی که عمیقاً سران به جنبش شکست خورده ی دو خردادی هم وصل است، نتوانست کل جنبش کارگری و مراکز بزرگ را بپوشاند، دلیلش همین وجود این طیف سوسیالیست است. اینکه با اقبال روبرو نشد به نظر من این را مدیون فعال سوسیالیست در جنبش کارگری هستیم. اگر ادبیات این ها را تعقیب بکنید، میبینید که جنبش مجامع عمومی قبل از سر کار آمدن دو خرداد تبدیل به یک داده ی علی السویه بود، بعد از اینکه دو خرداد

سرکار می آید و ما به همان شدتی که رفرمیسم را در جنبش های اجتماعی دیگر نقد کردیم، یخه این رفرمیسم در جنبش کارگری را نگرقتیم و سلاح نقد و جواب را در اختیار فعالین سوسیالیست در جنبش اعتراضی طبقه کارگر قرار ندادیم، عملاً میدان برای پیشروی این ها باز شد و آن چپ رفرمیست هم افتاده دنبال این جریان. تاکید من این است که این سلاح نقد رفرمیسم در جنبش کارگری را ما همان وقت دست فعال سوسیالیست ندادیم و امروز باید کار نکرده یا تا آ درجه لازم نشده را انجام بدهیم.

کار ما سازمان دادن جنبش خودمان است و نقطه اول حرکت به نظر من باید کمک به تشکل و خودآگاهی این طیف کارگران سوسیالیست باشد. این کارگران حتی اگر عضو حزب هم نباشند، خواگاهیشان و اجرای آلترناتیو جنبش مجامع عمومی شان، ما و کل مبارزه کمونیستی طبقه کارگر را قلمها به جلو میبرد.

مظفر محمدی: با توجه به اینکه آخر وقت رسیدم و بحثها را شنیدم. اینجا فقط روی يك نکته تاکید میگذارم. و آن این است که مبارزه اقتصادی کارگر را کسی منکرش نیست. این مبارزه اقتصادی میشود و طبقه کارگر با چنگ و دندان از دستمزدش و از شغلش و از حقوقش دفاع میکند. اما این مبارزه کمتر ثمر میدهد. چرا؟ يك جواب این است که اختناق است و این هست. اما این کل ماجرا و مانع نیست. موانع دیگری هستند که کمتر از اختناق تاثیر نمیگذارند مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در ایران یکدوره در چارچوب شوراهای اسلامی و خانه کارگر و حالا در چارچوب سندیکالیسم و سندیکاها است. و این مشاهده ساده ای است و تحلیل بردار نیست. بنا بر این بحث بر سر این که تحلیلاً مبارزه اقتصادی در چه وضعی است قوی است یا ضعیف است و یا دفاعی است یا تعرضی و غیره، نیست. کارگر مبارزه اقتصادی اش را کرده و میکند، با چنگ و دندان. منتهی يك دوره توی آن قالب و حالا در این قالب. صرفنظر از اینکه این سندیکاها مستقل از دولت تشکیل میشوند اما در واقع هردوی این قالیها از يك سیاست پیروی میکنند. هردوی اینها سیاستند در

کلیتشان و تا اینجا همه شان کارگر را به مثابه صنف، به مثابه مستضعف، مزدبگیر و بدبخت و بیچاره برسیمت میشناسند و هیچ کس نه سندیکالیستها و نه شورای اسلامی و خانه کارگر و... از این ابایی ندارند. بنابر این سندیکالیسم فقط شکلش سندیکا است و قبل از آن يك سیاست است. يك سیاست راست و بورژوایی در جنبش طبقه کارگر. با این سیاست طبقه کارگر تحرك رادیکال کارگری و یا اتحاد طبقاتی و یا حزب طبقاتیش را نمی خواهد. اصناف جدا از هم و بیچاره ای هستند که باید با هزار بدبختی و خواهش تنها و استغاثه بر درگاه این و آن نهاد و مقام دولتی حقتش را که دستمزد ناچیزش است بگیرد. این نهایت افق این سیاست راست در طبقه کارگر است.

يك راه برون رفت طبقه کارگر از این وضعیت موجود، نقد کارگری و کمونیستی سیاست سندیکالیست در جنبش طبقه کارگر است. اگر کسی خواهد کارگر را متوجه سیاست بکند، اگر کسی خواهد مبارزه اقتصادی کارگر را همین حالا به ثمر برساند. باید، اولاً تکلیفش را با سندیکالیسم روشن کند. و دوم جنبش مجامع عمومی کارگری را دامن بزند. بنا بر این وقتی گفته میشود، سیاست کمونیستی در طبقه کارگر غایب است، این سیاست ایده و تئوری آسمانی نیست. از نظر من بخش عمده این سیاست امروز جنبش مجامع عمومی کارگری است. اگر این اتفاق بیفتد. اگر این تحرك شروع بشود در میان طبقه کارگر، آنوقت صنفی گری جایش را به قدرت متحد طبقاتی توده کارگر میدهد، غیرسیاسی گری بی معنی میشود، کارگر کمونیست و سوسیالیست در مجامع عمومی کارگری شیوه های مبارزه رادیکال کارگری را تمرین و تجربه میکنند. هر تك کارگری در این جنبش به قدرت طبقاتی خود آگاه میشود. زمینه اتحاد کارگر شاغل و بیکار فراهم میگردد، کارگر کمونیست و سوسیالیست فراکسیون خودش را در شوراهای کارگری تشکیل میدهد. کارگر صاحب حزب میشود در درون خودش، سیاست برایش روزمره میشود از طریق حزبش و کارگر خودش را مثل طبقه نگاه میکند و مبارزه اش را طبقاتی می بیند نه صنفی...

بنابر این از نظر من اینکه سیاست کمونیستی در جنبش طبقه کارگر غایب است معنی عملیش یعنی این. امروز یعنی این و فوری یعنی این. فوری یعنی این نقد، نقد سندیکالیسم، نقد صنفی گری سندیکالیستی و نقد سیاست راست و بورژوایی در جنبش طبقه کارگر. و الا علی العموم بگویم کارگر نمی آید سیاست بکند. چرا باید بیاید سیاست بکند در حالیکه نانش را نمیتواند بگیرد. دستمزدش را نمیتواند بگیرد. و چرا نمیتواند بگیرد برای اینکه در تمام طول این دوره سه دهه در دام و زنجیر این سنتها و سیاستهای غیر کارگری گرفتار شده است. باید این زنجیر را و این سنت و سیاست را بدوا از دست و پایش برداشت. این عمده ترین سیاست کمونیستی و کارگری ایندوره است.

فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری، نصف وقتی را که صرف ایجاد این و آن کمیته و جلسات و جر و بحثها و انشعابات و قهر و آشتی های درون خود که بیشتر جنگ فرقه ای است، میکنند، اگر صرف تلاش برای دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری در کارخانه ها و مراکز پر قدرت کارگری بکنند، حالا طبقه کارگر موقعیت دیگری داشت و وزنه طبقاتی و اجتماعی و سیاسی صد برابر امروز می بود.

بهمن ماه ۱۳۸۷

(ژانویه ۲۰۰۹)